



### بحران خشکسالی و اخذ عسرو زکات:

## پاکستانی‌ها ساقه‌های سبز گندم را در لوگر خریدند



بحران خشکسالی، افزایش نرخ‌ها و اجباری شدن عسرو زکات، سبب شده که دهقانان در افغانستان، به‌ویژه در لوگر، با شرایط سختی دست‌وپنجه نرم کنند. آنان می‌گویند که با توجه به افزایش بهای تیل، آنان توانایی کاربرد ماشینری را در کارهای‌شان ندارند. این شمار از باشندگان از اقدام اخیر طالبان مبنی بر جمع‌آوری الزامی عسرو زکات شکایت دارند و می‌گویند که با توجه به این اقدام، مصارف آنان از مزدشان بیش‌تر می‌شود. این در حالی است که به گفته برخی از دهقانان، آنان مجبور شده‌اند ساقه‌های سبز گندم‌شان را بالای تاجران پاکستانی بفروشند.



سلاح به جای صلاح؛

## طالبان جنگ را به بلخاب کشاندند

۳

### دیالکتیک ارباب - برده؛

## آنچه دوست نداریم در پنجشیر و بلخاب ببینیم

۴

### «درینجا چار زندان است»

مردم ما به دلیل تحولات منطقه و جهان در مسیر دولت - ملت شدن، به‌تدریج به درون این مرزها رانده و به بند کشیده شدند، بدون آن که خود راه چندی در آن مسیر ببینیم. دولت - ملت حاصل پیش‌رفت جوامع از مرحله فئودالی و ملوک‌الطوایفی به عصر صنعت و مدرنیته بود.

۴



### مهین دوستی؛

## چرا باید شرمسار باشیم؟



۶

### کاروان کمک‌های یک نهاد خیریه داخلی به طرف خوست حرکت کرد

۸صبح، هرات: کاروان کمک یک بنیاد خیریه شامل مواد خوراکی و البسه به هدف کمک به خانواده‌های آسیب‌دیده از زمین‌لرزه‌های روز سه‌شنبه در ولایت‌های خوست و پکتیکا به این ولایات فرستاده شد. این کاروان تحت نام «از هرات تا خوست و پکتیکا» از سوی یک بنیاد خیریه مستقر در هرات روز جمعه، ۳ سرطان، به این ولایات فرستاده شده است. قرار است این کمک‌ها که شامل آرد، روغن، برنج، کمپل و قالیان می‌باشد، در بین آسیب‌دیده‌گان زمین‌لرزه اخیر در ولایت‌های خوست و پکتیکا توزیع شود. زمین‌لرزه‌های اخیر در این ولایات بیش از یک هزار کشته و یک هزار و ۵۰۰ زخمی برجای گذاشته است.

این در حالی است که به گفته شهروندان، طالبان به جای رسیدگی به آسیب‌دیده‌گان، بر گردآوری نیروی جنگی برای نبرد در چند نقطه از ولایات شمال تمرکز کرده و اخیراً جبهه جنگی جدید در ولسوالی بلخاب و ولایت سرپل باز کرده‌اند.



### وزیر خارجه ایران:

## طالبان در مورد حقایق همکاری جدی کنند



۸صبح، کابل: حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه ایران، در یک تماس تلفنی با امیرخان متقی، سرپرست وزارت خارجه طالبان، از طالبان خواسته است که مطابق قراردادهای موجود میان دو کشور در حوزه حقایق ایران و آب‌های مرزی، همکاری لازم و جدی داشته باشند.

براساس گزارش رسانه‌های ایرانی، امیرعبداللهیان در بخشی از گفت‌وگوی تلفنی‌اش تأکید کرده است که ایران از گروه طالبان درخواست جدی دارد تا این گروه در عمل به تعهدات دوجانبه مطابق قراردادهای لازم‌الاجرا در حوزه حقایق ایران و آب‌های مرزی توجه جدی کرده و با حل این مسأله، آن را به عاملی برای تقویت همکاری و دوستی دو طرف بدل سازد.

امیرعبداللهیان هم‌چنان خاطرنشان کرده است که با همکاری دو کشور، مقابله با جرایم سازمان‌یافته، قاچاق

### قوماندان امنیه طالبان برای دره‌صوف بالا و ۱۰ همراهش در بلخاب کشته شدند

۸صبح، سرپل: منابع محلی در ولسوالی بلخاب مدعی‌اند که قوماندان امنیه طالبان در ولسوالی دره‌صوف بالای سمنگان و ۱۰ تن از افراد تحت امرش در نتیجه کمین نیروهای مولوی مهدی در بلخاب کشته شده‌اند.

منابع محلی به روزنامه ۸صبح می‌گویند که شام جمعه، ۳ سرطان، پس از وارد شدن تلفات بر طالبان در خط گلورز، نیروهای قوماندان امنیه طالبان برای دره‌صوف بالا، برای حمایت به سمت این خط در حرکت بود که در ساحه چهارده با کمین نیروهای مولوی مهدی مواجه شد.

در نتیجه این کمین، قوماندان امنیه دره‌صوف بالا و ۱۰ تن از افرادش کشته شده‌اند. در همین حال، منابعی می‌گویند که طالبان پس‌ازچاشت امروز آنتن شبکه‌های مخابراتی در ولسوالی بلخاب را قطع کرده‌اند.

از سویی هم، منابع محلی به روزنامه ۸صبح می‌گویند که طالبان مانع انتقال مواد خوراکی به باشندگان ولسوالی بلخاب شده‌اند.

گفتنی است که درگیری هم اکنون در بخش‌هایی از این ولسوالی ادامه دارد.



### زور حق است، حق زور نیست



۶



## زلزله در افغانستان؛ از گسل طبیعی تا گسل اجتماعی

افغانستان در این روزها شاهد زلزله‌ای مرگبار و ویرانگر در بخشی از مناطق جنوبی و مشرقی بود. دانشمندان زمین‌شناسی می‌گویند زمین‌لرزه عمدتاً ناشی از حرکت کتله‌های بزرگ جیولوجیک است که با مرزی نامریی از هم جدا می‌شوند و این مرز در علم زمین‌شناسی به نام خط گسل شناخته می‌شود. قسمت‌هایی از افغانستان، مانند قسمت‌های فراوانی از دنیا، روی خطوط گسل قرار دارد و همیشه آسیب‌پذیر است؛ اما در کشورهای پیشرفته، از یک سو قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای ساختمان‌سازی وجود دارد و از دیگر سو مردم را برای آماده‌گی در برابر این رویدادها آموزش می‌دهند تا سطح تلفات و زیان‌های وارد شده را به حداقل برسانند. در افغانستان اما هیچ‌یک از این‌ها نیست.

اما خطرناک‌تر از فعال شدن گسل طبیعی و زمین‌لرزه‌های ناشی از آن، فعال شدن گسل‌های اجتماعی است که پس از این رویداد در شبکه‌های اجتماعی آشکار شد و از نفرت قومی شدید و رو به گسترشی در میان شهروندان افغانستان پرده برداشت. این واکنش‌ها نشان می‌داد که اگر بخشی از مردم با آسیب‌دیده‌گان هم‌دردی نشان می‌دهند، بخشی دیگر آن را نشانه‌ای آشکار از قهر الهی می‌شمارند که گویا در پاسخ به جنایات ضد بشری در پنجشیر، اندراب، تخار و دیگر مناطق صورت می‌گیرد، و از این رو مردمان مصیبت‌زده را سزاوار هم‌دردی نمی‌دانند. البته چنین واکنشی از نظر اخلاقی نادرست بود و بسیاری نیز آن را محکوم کردند، به‌ویژه این‌که رویدادهای طبیعی تابع منطق دیگری‌اند و افزون بر آن، جرم و جنایت مسوولیتی فردی است و نمی‌توان آن را به کلیت یک قوم یا منطقه تعمیم داد. این رویداد اما از منظر جامعه‌شناختی نشان از شکافی ژرف داشت که در این خاک دهن باز کرده است و شکست روند ملت‌سازی را برآفتاب می‌افکند؛ روندی که این کشور را به جزایری خون‌بار، کینه‌جو و آماده ستیز و انتقام تقسیم کرده است.

چرا افغانستان پس از یک قرن به این‌جا رسیده است و این مسوولیت بر دوش کیست؟ شماری از صاحب‌نظران ریشه‌های این وضعیت را به اوایل قرن بیستم برمی‌گردانند؛ به روزگاری که افغانستان پس از استقلال تصمیم گرفت مسیر دولت - ملت شدن را در پیش بگیرد، اما به جای روی آوردن به ساختاری موزاییکوار که هویت همه ساکنان این خطه را به نمایش بگذارد، ملت‌سازی معیوب و ناقص‌الخلق‌های را بنیان نهاد که سنگ زیربنایش بر پایه حذف و انکار بخش‌هایی وسیع از مردم این سرزمین نهاده شد. شماری دیگر به این نظرند که جنگ چهل‌ساله سبب شد تا قومیت تکیه‌گاه سیاست شود و داعیه‌های تباری بر همه داعیه‌های دیگر بچربد. شماری نیز تکنوکرات‌های از خارج برگشته در دوران جمهوریت را مقصر می‌دانند که به علت فقدان پایگاه اجتماعی، به اهرم قومیت متوسل شدند و با دامن زدن به این تنش‌ها در پی کسب رأی و سهم‌خواهی در قدرت بودند. شماری معتقدند که ظهور طالبان، چه در دهه ۹۰ میلادی گذشته و چه پیروزی‌شان در شرایط کنونی، قوی‌ترین عامل افزایش تنش و گسترش نفرت بوده است، زیرا قوم‌گرایی در هیچ زمانی و از سوی هیچ حزب و جناحی به این پیمان‌ه‌عریان و مضمض‌کننده اعمال نشده است. شاید همه عوامل یاد شده به درجاتی در پس این وضعیت هراس‌انگیز باشند، اما هر چه هست، گسل‌های اجتماعی بسیار ویرانگرتر از گسل‌های طبیعی‌اند، و اگر رنگ قومی و تباری بگیرند، می‌توانند افغانستان را به بالکان دیگری تبدیل کنند. کابوس این است که طالبان هر روز بیش از روز پیش بر شدت و وسعت این گسل‌ها می‌افزایند.

## کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهنده‌گان: برای جلوگیری از فاجعه‌ای دیگر در افغانستان، به حمایت‌های بیش‌تر نیاز است



زلزله دست‌کم در بیست سال اخیر در دورافتاده‌ترین روستاها و در میان خانه‌های گلی، ۸۰۰ نفر کشته و بیش از یک هزار و ۴۰۰ تن دیگر زخمی شده‌اند.

سخنگوی کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهنده‌گان گفته است که تیم‌های این سازمان در سه مرکز مستقر شده و تاکنون چهار هزار و ۲۰۰ بازمانده از زلزله اخیر در ولایت‌های پکتیکا و خوست تحت پوشش قرار گرفته‌اند. کمک‌های انجام شده شامل ۶۰۰ خیمه، چهار هزار و ۲۰۰ تخته کمپل، بسته‌های آشپزخانه، چراغ خورشیدی و وسایل حمام بوده است. این کمک‌ها در حالی انجام می‌شود که در دومین زلزله روز جمعه، ۳ سرطان، در ولسوالی گیان پکتیکا، پنج تن کشته و ۱۱ تن زخمی شدند.

۸صبح، کابل: کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهنده‌گان، ارزیابی‌ها، یافته‌ها و گزارش توزیع کمک‌های این سازمان به آسیب‌دیده‌گان زلزله در ولایت‌های خوست و پکتیکا را منتشر کرد.

این سازمان گفته است که برای جلوگیری از رویدادهای احتمالی در آینده و در مناطق آسیب‌دیده، به حمایت‌های بیش‌تر نیاز است. شبیا مانتو، سخنگوی کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهنده‌گان، روز جمعه، ۳ سرطان، در کنفرانسی خبری در جینوا گفته است که هزاران قلم جنس و لباس مورد نیاز و کارمند متخصص را برای حمایت از زلزله‌زده‌گان در ولایت‌های خوست و پکتیکا مستقر کرده است.

مانتو گفته است که در نتیجه وقوع بدترین

### هیدربار در پاسخ به سخنگوی طالبان:

## امیدوارم ۲۰ میلیون زن افغان را نیز از زندان آزاد کنید

هر کسی که از آن‌جا آزاد می‌شود، خوشایند است.

خانم بار در عین زمان آزادی این عضو شبکه القاعده را به زندانی بودن زنان افغان در قید محدودیت‌های اعمال شده از سوی طالبان، تشبیه کرده و پرسیده که ۲۰ میلیون زن افغان را چه زمانی از بند آزاد می‌کنید.

در همین حال، ریچارد بنت، گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد برای افغانستان، از طرح برگزاری نشست فوری این شورا با محوریت موضوع زنان و دختران افغانستان استقبال کرده است.

طالبان به‌تازگی اعلام کرده‌اند که اسدالله هارون، یک شهروند افغان که به اتهام همکاری با شبکه القاعده بازداشت و زندانی شده بود، در نتیجه گفت‌وگوهای آنان با آمریکا و به همکاری قطر از زندان گوانتانامو آزاد شده است.



۸صبح، کابل: هیدربار، مسوول دیده‌بان حقوق بشر در امور زنان، به خبر رهایی یک عضو شبکه القاعده از زندان گوانتانامو که از سوی طالبان همه‌گانی شده، واکنش نشان داده است.

هیدر بار روز جمعه، ۳ سرطان، در توییتی خطاب به ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان گفته است که گوانتانامو جایی وحشت‌ناک است و هرگز نباید وجود می‌داشت، چون دیدن

### وقوع دومین زلزله در پکتیکا؛

## پنج تن جان باختند و ۱۱ تن زخمی شدند



است که در این رویداد پنج تن جان باخته و ۱۱ تن دیگر زخم برداشته‌اند.

وثیق گفته که این زلزله در ولسوالی گیان ولایت پکتیکا - جایی که سه‌شنبه‌شب نیز زلزله مرگبار را شاهد بود - به وقوع پیوسته است.

در نتیجه وقوع زلزله سه‌شنبه‌شب در ولسوالی گیان ولایت پکتیکا و بخش‌هایی از ولایت خوست، نزدیک به دو هزار تن کشته و زخمی شدند.

## کشاورزان در غزنی: طالبان برای درو گندم، اجازه استفاده از ماشین رانمی‌دهند



۸صبح، غزنی: شماری از کشاورزان در غزنی می‌گویند که طالبان در مرکز و برخی از ولسوالی‌های این ولایت استفاده از ماشین درو گندم را ممنوع اعلام کرده‌اند.

این کشاورزان روز جمعه، ۳ سرطان، می‌گویند که تأخیر در کار درو گندم به دلیل محدودیت طالبان، سبب شده است تا بارش ژاله اخیراً به کشتزارهای آنان آسیب جدی برساند.

این کشاورزان تأکید دارند که درو گندم با دست، وقت‌گیر است و با آن که فصل درو گندم فرارسیده است، اما آنان با نیروی انسانی نتوانسته‌اند، گندم‌های‌شان را درست و سریع جمع‌آوری کنند.

کشاورزان می‌افزایند، گندم زمین‌هایی را که آنان در سال‌های پیش با ماشین در مدت یک ساعت جمع‌آوری می‌کردند، حالا روزها را در بر می‌گیرد.

دلیل این اقدام طالبان در غزنی، هنوز مشخص نیست و آنان در این مورد اظهار نظر نکرده‌اند. پیش از این نیز طالبان در ولایت‌های هرات و پکتیکا، درو گندم با ماشین را ممنوع اعلام کرده بودند.

## طالبان در همکاری با قطر و امریکا یک همکار القاعده را از گوانتانامو آزاد کردند



۸صبح، کابل: اسدالله هارون گل، زندانی متهم به همکاری با القاعده به کمک طالبان و دولت قطر از زندان گوانتانامو آزاد شد.

ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان روز جمعه، ۳ سرطان، از آزادی اسدالله هارون گل، مشهور به هارون‌الافغانی که در سال ۲۰۰۷ از ننگرهار بازداشت و به گوانتانامو منتقل شده بود، خبر داده است.

در اعلامیه طالبان آمده است که آزادی اسدالله هارون گل در نتیجه گفت‌وگوی آنان با آمریکا و کمک دولت قطر به دست آمده است.

مجاهد گفته است که آنان با کشورهای مختلف برای رهایی زندانیان افغان در حال مذاکره هستند.

گفتنی است که فرد آزادشده، با نام اسدالله هارون گل، ۴۰ ساله از جون ۲۰۰۷ به عنوان فرمانده یک گروه تندرو و مظنون خطرناک و پیک القاعده از سوی امریکایی‌ها بازداشت و در گوانتانامو زندانی شده بود.

# سلاح به جای صلاح؛ طالبان جنگ را به بلخاب کشاندند

گزارش‌ها، حدود شش تن از این نیروها کشته شده‌اند. افزون بر این، طالبان با استفاده از چرخ‌بال‌ها، مواضع نیروهای مهدی را هدف قرار دادند. هم‌چنان در پایان روز، منابع ادعا کردند که فرمانده امنیه طالبان در ولسوالی دره‌صوف بالای سمنگان و ۱۰ تن از افراد تحت امرش در نتیجه کمین نیروهای مهدی مجاهد در بلخاب کشته شده‌اند. به گفته یک منبع، نیروهای فرمانده امنیه طالبان در دره‌صوف بالا، پس از وارد شدن تلفات به این گروه در خط گلورز، می‌خواست برای حمایت از جنگ‌جویان طالبان حرکت کند که در ساحه چهارده با کمین نیروهای مولوی مهدی روبه‌رو شد. این در حالی است که درگیری اخیر طالبان سبب بروز درگیری خودی این گروه نیز شده است. یک منبع شام روز گذشته به روزنامه ۸صبح گفت که در نتیجه درگیری فرماندهان اوزبیک‌تبار و پشتون‌تبار طالبان در سرپل، دو تن کشته و چهار تن دیگر زخمی شدند. به گفته منبع، شکست و عقب‌نشینی طالبان از بلخاب، منجر به گفت‌وگوی لفظی و درگیری مسلحانه میان فرماندهان دو ملیت در این گروه شد. پس از این درگیری خودی طالبان که میان گل غورزنگ، فرمانده پشتون‌تبار و فرمانده یابوش بردی اوزبیک‌تبار این گروه اتفاق افتاد، فرمانده یابوش ساحه فرار کرد و به جایی امن پناه برد. این درگیری‌ها در حالی شدت می‌گیرد که تلاش‌های طالبان برای میانجی‌گری تاکنون نتیجه ن داده است. قرار بود یک هیأت از شورای عالمان اهل تشیع برای میانجی‌گری به بلخاب برود، اما این اتفاق هنوز نیفتاده است. گفتنی است که طالبان پس‌ازچاشت جمعه آنتن‌های شبکه‌های مخابراتی در ولسوالی بلخاب را قطع کرده‌اند. هم‌چنان به گفته منابع محلی، طالبان مانع انتقال مواد خوراکی برای باشندگان ولسوالی بلخاب شده‌اند. طالبان پیش‌تر به دلیل اعتراض مولوی مهدی مجاهد به سهم‌گیری ملیت‌ها در رژیم طالبان و وضع محدودیت‌های آموزشی، وی را از کرسی ریاست استخبارات این گروه در بامیان برکنار کردند. این در حالی است که به گفته منابع نزدیک به مهدی مجاهد، گروه حقانی بارها برای بازداشت و ترور وی تلاش کرد، اما موفق به این کار نشد.

اما منابع از آمار دقیق کشته‌گان و زخمیان رویداد چیزی نگفتند. طالبان در ادامه پس از متحمل شدن تلفات، از چندین ساحه عقب‌نشینی کردند. هم‌چنان در نتیجه واژگون شدن یک عراده رنجر طالبان در مسیر دره‌صوف بالای سمنگان و ولسوالی بلخاب سرپل، سه طالب کشته و سه تن دیگرشان زخمی شدند. با این حال، درگیری‌ها میان دو طرف پس‌ازچاشت پنج‌شنبه نیز ادامه یافت. منابع نزدیک به نیروهای مولوی مهدی بلخاب گفتند که در پی این درگیری‌ها، هفت نیروی طالبان کشته و ۱۶ تن‌شان زخمی شدند. هم‌چنان در این درگیری دو نیروی نزدیک به مولوی مهدی که باشند ولسوالی زارع بلخ بودند، کشته شدند. این رویداد ناوقت روز پنج‌شنبه، ۲ سرطان، در ساحه‌ای بین دزدان‌دره و قم‌کوتل زمانی رخ داد که نیروهای مولوی مهدی جنگ‌جویان طالبان را هدف قرار دادند. در پی این رویداد، چهار موتر هاموی طالبان و تجهیزات‌شان به دست نیروهای مولوی مهدی افتاد و دو هاموی دیگر از بین رفت. این ضد حمله، سبب شد که طالبان به ساحه سیاه‌غزدی در ولسوالی زارع بلخ عقب‌نشینی کنند. این درگیری‌ها روز جمعه نیز با شدت ادامه یافت. منابع محلی عصر جمعه، ۳ سرطان، گفتند که دست‌کم هفت حمله تهاجمی طالبان بر مواضع‌شان را با تحمیل تلفاتی، دفع کرده‌اند. به گفته یک منبع، درگیری در ساحه قم‌کوتل رخ داده و ده‌ها جنگ‌جوی طالبان کشته و زخمی شده‌اند. هم‌چنان دو طرف چندین بار این ساحه را دست‌به‌دست کرده‌اند. به گفته یک منبع، در این درگیری دو تن از نیروهای وابسته به مولوی مهدی کشته و سه تن دیگرشان زخمی شده‌اند. دلیل کم بودن تلفات نیروهای مهدی، آشنایی آن‌ها با اراضی خوانده شده است. این در حالی است که طالبان حتا قطعه بدری و منصوری‌شان را برای راه‌اندازی حملات انتحاری وارد این جنگ کرده‌اند. یک جنگ‌جوی این گروه روز گذشته زمانی که اسیر شد، خود را در میان نیروهای وابسته به مولوی مهدی منفجر کرد. هرچند منابع نزدیک به مهدی مجاهد وارد شدن تلفات را نپذیرفتند، اما براساس



منابع در محل می‌گویند که جنگ نیروهای مولوی مهدی با طالبان صبح روز پنج‌شنبه، ۲ سرطان، به رهبری مهدی مجاهد آغاز شد. دو طرف در ساحات دزدان‌دره، قم‌کوتل و آب‌کلان باهم درگیر شدند. اولین درگیری زمانی رخ داد که طالبان می‌خواستند از ساحه دزدان‌دره وارد ولسوالی شوند.

۸صبح، سرپل

نیز جنگ را آغاز کرده‌اند. پس از هفته‌ها تلاش ناکام طالبان برای قانع کردن مولوی مهدی مجاهد، فرمانده هزاره‌تبار ناراضی این گروه، سرانجام جنگ‌جویان طالب بر بلخاب هجوم بردند و جنگ را آغاز کردند. براساس تصاویری که در رسانه‌های اجتماعی نشر شد، صدها تانک و موتر و هزاران جنگ‌جوی طالبان از مسیرهای مختلف به سمت این ولسوالی رفته‌اند. رهبری این جنگ را قاری فصیح‌الدین، رییس ستاد ارتش طالبان، ملا فاضل، معاون وزیر دفاع طالبان، محمدظریف مظفر، فرمانده قول‌اردوی ۲۰۷ الفاروق این گروه در هرات و هم‌چنان ولیان طالبان برای فاریاب و جوزجان برعهده دارند. در کنار این، مسوولان محلی، به‌ویژه ولسوال تعیین شده طالبان برای بلخاب، نیز در جنگ حضور دارند و برای طالبان راه‌گشایی می‌کنند. منابع در محل می‌گویند که جنگ نیروهای مولوی مهدی با طالبان صبح روز پنج‌شنبه، ۲ سرطان، به رهبری مهدی مجاهد آغاز شد. دو طرف در ساحات دزدان‌دره، قم‌کوتل و آب‌کلان باهم درگیر شدند. اولین درگیری زمانی رخ داد که طالبان می‌خواستند از ساحه دزدان‌دره وارد ولسوالی شوند. افراد مربوط به مهدی مجاهد گفتند که در این ساحه طالبان را کمر‌بُر زده و موترها و جنگ‌جویان‌شان را گیر انداخته‌اند. در این رویداد به طالبان تلفات وارد شد.

جنگ‌جویان طالبان پس از روزها انتظار، سرانجام جنگ بلخاب را کلید زدند. این درگیری صبح پنج‌شنبه، ۲ سرطان، آغاز شد و در چندین موقعیت ادامه یافته است. طالبان در جریان تلاش برای بازداشت یا ترور مولوی مهدی مجاهد، فرمانده ناراضی‌شان، از قوای هوایی و حتا کندک‌های انتحاری‌شان استفاده کرده‌اند. طالبان رهبری این درگیری را به فصیح‌الدین فطرت، رییس ستاد ارتش‌شان، سپرده‌اند. در جریان دو روز درگیری، جنگ‌جویان طالبان هرچند در نقاطی پیش‌روی داشتند، اما با تلفاتی روبه‌رو شده‌اند. منابع تصریح کردند که در پی این درگیری‌ها، ده‌ها جنگ‌جوی طالبان کشته و زخمی شده‌اند. انتحاری کردن یک اسیر طالبان در میان نیروهای وابسته به مولوی مهدی، نیز تلفاتی برجا گذاشت. هم‌چنان فرماندهان پشتون‌تبار و اوزبیک‌تبار این گروه در شمال کشور به دلیل عقب‌نشینی‌ها درگیر شدند که در نتیجه آن دو تن کشته و چهار تن زخمی شدند. طالبان پیش‌تر گفته بودند که اگر شورای عالمان شیعه نتواند مهدی مجاهد را به گفت‌وگو و آمدن به کابل قانع سازد، آنان به بلخاب یورش می‌برند. به این ترتیب طالبان در کنار پنج‌شیر، اکنون به‌گونه مستقیم در دومین جبهه

## بحران خشک‌سالی و اخذ عسرو زکات؛

# پاکستانی‌ها ساقه‌های سبز گندم را در لوگر خریدند



۸صبح، لوگر

امسال برداشت محصولات جز خساره، درآمدی نخواهد داشت. او افزود: «من از طالبان می‌خواهم که قیمتی زیاد است و وقتی یک دهقان حتا نمی‌تواند مزد خود را آماده بسازد، پس چگونه مالیات به‌خصوص عشر و زکات را آماده خواهد کرد. من می‌خواهم عشر و زکات را به‌شکل اختیاری کنند، یا یک هیات انتخاب شود که به‌شکل واقعی برای‌شان معلوم شود که حاصلات زمین‌های زراعتی چگونه است.»

کمین (نام مستعار) یک باشند لوگر، گفت که تاکنون به‌شکل دقیق نرخ گندم مشخص نشده، اما در حال حاضر از ۳۵۰ به ۴۰۰ افغانی رسیده که برای مردم غیرقابل باور است. او تصریح کرد که در چنین شرایط سخت هم‌زمان با افزایش بیکاری و خشک‌سالی، بحران قحطی غله‌جات بخش مهم زنده‌گی مردم افغانستان است. او تصریح کرد که طالبان باید به این مساله توجه جدی کنند و جلو قاچاق گندم به کشورهای همسایه، به‌ویژه پاکستان را بگیرند.

زراعتی امسال کدام تغییر بزرگی نیامده، اما قیمت یک بوری کود کیمیای یوریا از سه هزار افغانی به شش هزار و ۵۰۰ افغانی رسیده است. او تصریح کرد که در قسمت آبیاری زمین‌های زراعتی امسال آنان از آب طبیعی به‌شکل کلی محروم شده‌اند و هر ساعت آبیاری از طریق چاه‌های عمیق از ۳۰۰ تا ۴۰۰ افغانی بوده است. به گفته وی، در کنار این، با بلند رفتن بهای نفت، نرخ هر ساعت کار ماشینی نیز افزایش یافته است. کاکا ملوک افزود: «از شروع سال تا حال در کنار مصارف مالی بالای کار زراعت و زمین‌داری، روزانه پنج نفر از یک فامیل مصروف هستیم که در آخر سال یک لقمه روزی حلال برای زنده‌گی آرام داشته باشیم. باور کنید در همین چند روز بارانی و خیر شدن از گرفتن عشر و زکات، نهایت غمگین هستیم. نه به این خاطر که با عشر و زکات مخالفت داریم، تنها به خاطر نبود حاصلات و بلند رفتن قیمت‌ها است که از مزد کرده شاگردانه‌گی‌اش زیاد می‌شود.»

فاروق‌شاه (نام مستعار) یکی دیگر از کشاورزان ولایت لوگر، به روزنامه ۸صبح گفت که کشاورز بدون مصارف ماشینی، روزانه ده‌ها زحمت دیگری را به هدف به دست آوردن محصولات باکیفیت متحمل می‌شود، اما

شماری از کشاورزان و باشندگان ولایت لوگر شکایت دارند که خشک‌سالی، قحطی و اضافه شدن عشر و زکات سبب شده است که بهای گندم در این ولایت دو برابر شود. آنان از تغییر حاصلات‌شان چیزی نمی‌گویند. با این حال تأکید دارند که در چنین شرایطی، اجباری شدن عشر و زکات از سوی طالبان «غیرعادلانه» و «ظلم آشکار» است. آنان خواستار لغو روند جمع‌آوری عشر و زکات هستند و تصریح می‌کنند که حتا امسال توان سیر کردن شکم خانواده‌های‌شان را ندارند. پیش از این ریاست زراعت و مالداري طالبان در ولایت لوگر به‌گونه کتبی موضوع جمع‌آوری عشر و زکات را از طریق صفحات مجازی و راه‌های دیگر ابلاغ کرد تا مردم به‌شکل داوطلب مقدار تعیین شده عشر و زکات‌شان را به مسوول آن تسلیم کنند. این در حالی است که افزایش نرخ کود کیمیای، خرید آب از چاه‌های عمیق برای آبیاری زمین‌های زراعتی، بلند رفتن نرخ ماشینی و اضافه شدن عشر و زکات در سال جاری، برای کشاورزان ددرساز شده است.

کاکا ملوک (نام مستعار) از کشاورزان لوگر به روزنامه ۸صبح گفت که هرچند در قسمت برداشت محصولات

بحران خشک‌سالی، افزایش نرخ‌ها و اجباری شدن عشر و زکات، سبب شده که دهقانان در افغانستان، به‌ویژه در لوگر، با شرایط سختی دست‌وپنجه نرم کنند. آنان می‌گویند که با توجه به افزایش بهای تیل، آنان توانایی کاربرد ماشینی را در کارهای‌شان ندارند. این شمار از باشندگان از اقدام اخیر طالبان مبنی بر جمع‌آوری الزامی عشر و زکات شکایت دارند و می‌گویند که با توجه به این اقدام، مصارف آنان از مزدشان بیش‌تر می‌شود. این در حالی است که به گفته برخی از دهقانان، آنان مجبور شده‌اند ساقه‌های سبز گندم‌شان را بالای تاجران پاکستانی بفروشند. آنان تصریح می‌کنند که پاکستانی بدون تثبیت حاصلات آنان، حاصلات یک جریب زمین سبزشان را به حدود ۷۰ هزار افغانی خریده‌اند. این باشندگان از طالبان می‌خواهند که عشر و زکات را از دوش آنان بردارند، یا هم آن را با ارزیابی حاصلات و مصارف آنان تنظیم کنند. گفتنی است که در روزهای اخیر با وجود دستور طالبان، قاچاق گندم به پاکستان افزایش یافته است.

پیش از این گزارش‌های زیادی از قاچاق گندم افغانستان به پاکستان نشر شده است. هرچند وزارت مالیه تحت کنترل طالبان اعلام کرد که گمرک‌ها باید از هر گونه قاچاق گندم به کشورهای همسایه جلوگیری کنند، اما با وجود صدور چنین دستورها، روند قاچاق از ولایت فراه و شماری دیگر از ولایت‌ها هم‌چنان ادامه یافته است.

# «درینجا چار زندان است»



**کشور در درونش نتوانست با ظرفیت‌ها و تنوع محلی خود کنار بیاید، ملوک‌الطوایفی را به سود شوراها و ادارات محلی خنثا کند، دولت - ملت موزاییکی و پر از تنوع و صاحب اجزای بالنده بسازد، مناطق به هم وصل شود و چون درخت به بار نشسته عضو بابرکت باغستان‌های منطقه گردد و از آن طریق با جهان مرادده کند. از دولت - ملت برای ما غیر از توت‌های منزوی چند سرزمین، غرور و شعارهای کاذب رسیده است که مانع هم‌زیستی داخلی و تعامل منطقه‌ای می‌شود.**

◆ یونس نگاه

این عنوان برای تعدادی از شما آشناست و بندی از شعر کيفر، سروده احمد شاملو را به یادتان می‌آورد که در توصیف یک زندان مخوف و چندقانه نوشته بود.

«در این‌جا چار زندان است

به هر زندان دوچندان نقب، در هر نقب چندین حجره، در هر حجره چندین مرد در زنجیر...»

نمی‌دانم نقب‌های درون زندان چگونه است و درون نقب‌ها چطور حجره‌های جداگانه برای انزوای آدم‌ها ساخته شده است، ولی توصیفی که در این شعر از زندان شده، مرا به یاد زندان بزرگی می‌اندازد که در درونش بسیار نقب‌ها است و در نقب‌هایش بسیار حجره‌ها و در حجره‌هایش گروه‌گروه آدم‌ها به زنجیر کشیده شده‌اند.

آن زندان، وطن ما است.

مردم ما به دلیل تحولات منطقه و جهان در مسیر دولت - ملت شدن، به‌تدریج به درون این مرزها رانده و به بند کشیده شدند، بدون آن که خود راه چندانی در آن مسیر ببیماید. دولت - ملت حاصل پیش‌رفت جوامع از مرحله فیودالی و ملوک‌الطوایفی به عصر صنعت و مدرنیته بود. جوامع برای رشد صنعت و ایجاد دولت‌های مدرن، از جهتی مسیر انقباض و کوچک شدن را پیمودند و از سوی دیگر راه انبساط و به هم پیوستن را رفتند. این اتفاق هم در کار و بازار رخ داد و هم در سیاست و حکومت‌داری. در عرصه کار و بازار، تقسیم کار و تخصص باعث شد که انسان‌ها به جای پرداختن به طیف وسیعی از کارها، هر کدام به یک جزء کوچک از پروسه واحد تولید مشغول شوند و در واقع با تمرکز و تخصص ظرفیت تولیدی جامعه را بالا ببرند. از سوی دیگر راه‌ها

توسعه یافت، صنایع ترانسپورتی به‌سرعت رشد کرد و بازارها به هم وصل شد. به همین منوال در حکومت‌داری و سیاست نیز از یک سو کشورها و سرزمین‌ها کوچک‌تر گردید، مرزهای بیش‌تر کشیده شد، در درون کشورها نیز نهادها و ادارات تخصصی بسیار به وجود آمد و سرزمین‌های کوچک شده دولت - ملت به حوزه‌های محلی کوچک‌تر تقسیم گردید تا هر واحد سیاسی و فرهنگی به عنصر فعال و بالنده دولت و بازار بدل شود. در عین حال، روابط بین کشورها و مناطق همجوار که به دلایل جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی نیازمند همکاری بودند، توسعه یافت، تا جایی که به‌تدریج مرزها کمرنگ شد و جریان کالا و رفت‌وآمد انسان میان کشورها و مناطق تسهیل گردید.

این روند نورمال توسعه بود. در این جوامع مردم تا حدودی از طرق دموکراتیک در شکل‌گیری حکومت‌ها نقش داشتند. از این رو صلاحیت دولت‌ها در پایین با حکومت‌های محلی و شوراها و در بالا با سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی تقسیم شد. اما کشورهایی بودند که در آن‌ها دولت روند طبیعی خود را طی نکرده است و حاکمان خان‌های در سطح ملی می‌باشند، با صلاحیت‌های بی‌حدوحصر. در این دولت‌ها، حکومت مانع توزیع قدرت در داخل کشور می‌شود و با این کار تخم نزاع می‌پاشد و باعث دوام محرومیت می‌گردد. در عین حال این دولت‌ها به روابط بین‌المللی و منطقه‌ای نیز ارزش قابل نیستند. ملت را چون اتباع بدون حق رای، محروم از آزادی بیان و فاقد فرصت مشارکت در امور محلی و ملی به بند می‌کشند و مانع روابط سازنده با ساکنان مناطق همجوار و جهان می‌شوند. «امارت طالبان» نمونه بارز چنین اداره است و در آن امیر نقش

خان خانان را بازی می‌کند و هم‌پیمانانش خان‌های محلی‌اند. باقی مردم رعیت و دهقان می‌باشند که دو وظیفه بیش‌تر ندارند؛ یکی اطاعت و سربازی و دیگری پرداخت مالیه و تهیه بودجه و معاش برای خان‌ها. برای افغانستان از تحولی که یاد کردیم، تنها مرزها رسیده است. سرزمین ما، از توت‌های آسیای میانه، خاورمیانه و شبه‌قاره هند شکل گرفته است، اما نه فرصت انکشاف درونی و تقویت عناصر تشکیل‌دهنده‌اش را یافته و نه توانسته است با حوزه‌های مادر (آسیای میانه، خاورمیانه و شبه‌قاره هند) رابطه ارگانیک برقرار کند. از این رو هر توت سرزمین ما به یک زندان بدل شده است؛ زندان‌های جنوبی، غربی، شمالی و مرکزی. در کابل مناطق مرکزی افغانستان به زندان جغرافیایی معروف است، چون به هیچ‌یک از شاهراه‌های اصلی وصل نیست و در دره‌های صعب‌العبور و بدون امکاناتش به بند کشیده شده است. اما اگر دقت کنیم، تمام چهار توت توت اصلی این سرزمین به دلیل عدم اتصال با همدیگر و نیز ناتوانی در تامین ارتباط با مناطق مادر، زندان شده‌اند. جنوب هندوکش همان‌طوری که آبش به شبه‌قاره هند می‌ریزد، شریان‌های حیاتی‌اش نیز به هند وصل است. در گذشته تمدن‌هایی که در کابل، کاپیسا، گندهارا و غزنی می‌بالیدند، از برکت پیوندهای منطقه‌ای به‌خصوص با هند بود. زمانی که سیستان کندوی منطقه بود یا هری و هیرمند در آغوش خود تمدن‌های بزرگ را می‌پروردند، از برکت اتصال با آسیای میانه، خاورمیانه و هند بهره می‌گرفتند. بلخ نیز در کنار سمرقند و بخارا، هرات و نیشابور ام‌البلاد شده بود. گذشته پر بار بامیان نیز حاصل اتصال حوزه‌های جنوب و شمال بود و کاروان‌های هند و چین، زایران و راهبانی که از سراسر منطقه به آن‌جا

می‌آمدند، آن کوهستان را به حوزه تمدنی بدل کرده بودند.

کشور در درونش نتوانست با ظرفیت‌ها و تنوع محلی خود کنار بیاید، ملوک‌الطوایفی را به سود شوراها و ادارات محلی خنثا کند، دولت - ملت موزاییکی و پر از تنوع و صاحب اجزای بالنده بسازد. مناطق به هم وصل شود و چون درخت به بار نشسته عضو بابرکت باغستان‌های منطقه گردد و از آن طریق با جهان مرادده کند. از دولت - ملت برای ما غیر از توت‌های منزوی چند سرزمین، غرور و شعارهای کاذب رسیده است که مانع هم‌زیستی داخلی و تعامل منطقه‌ای می‌شود. در هریک از این چهار زندان نقب‌های مذهبی، فرهنگی، زبانی و محلی کنده شده است و در درون هر نقب حجره‌های قبیله‌ای، طایفه‌ای و خانواده‌گی مردم ما را به زنجیر کشیده و از تحرک باز داشته است.

سیاست‌مداران امروز و آتانی که در پی ساختن افغانستان آزاد و دموکراتیک هستند، باید دیوارهای این زندان‌ها، نقب‌ها و حجره‌ها را هدف قرار دهند. صف بستن مردان و زنان سیاست‌پیشه در خطوط قومی، سمتی و زبانی، در واقع حشر جمعی برای بالابردن دیوارهای زندان، حفر نقب‌ها و ساختن حجره‌های بیش‌تر است تا منزوی‌تر و ناتوان‌تر شویم.

باید در مسیری گام بگذاریم که کشور از این حجره‌ها، نقب‌ها و زندان‌ها رها شود. اداره‌ای بسازیم که از پویایی واحدهای محلی‌اش هراس نداشته باشد. تمام اجزای این سرزمین صاحب حقوق خود شود و دروازه‌های تعامل و همکاری به چهارسوی منطقه باز گردد؛ چرا که کابل بدون مشک ختن، خال هندو، ترک شیرازی و کاروان سمرقندی، ناقص است.

## دیالکتیک ارباب - برده؛

# آن چه دوست نداریم در پنجشیر و بلخاب ببینیم

**جبهه مقاومت و سیاست‌گران ناراضی غیرپشتون به‌گونه مضحکی هنوز امیدوارند طالبان ممکن است در نهایت گوشه چشمی به آنان نشان دهند و با ایجاد «حکومت فراگیر» برای تاجران سیاست قومی نیز سهمی در نظر بگیرند. داستان ناراضیاتی مولوی مهدی هزاره نیز زمانی شروع شد که طالبان او را از سمت ریاست استخبارات بامیان برکنار کردند.**



◆ رستم راستین

این دیگر از بدیهیات است که قومیت عنصر اصلی و تعیین‌کننده جنگ و سیاست در افغانستان است. حتا در شرایطی که مسأله قومیت زیر شعاع شعارهای چپ کم‌تر به دیده می‌آمد، این تبارگرایی بود که تصمیم

نهایی را در سیاست چپ می‌گرفت.

وقتی طاهر بدخشی با تیزبینی قابل ملاحظه مسأله ستم ملی را در افغانستان مطرح کرد، از چپ مانویست هواخواه چین گرفته تا چپ وابسته به شوروی همه بر او خرده گرفتند. به باور آنان، عنصر قومیت در سیاست افغانستان مشکل فرعی بود؛ است که با ختم تضادهای طبقاتی رفع خواهد شد؛ اما حمله روشن‌فکر چپ‌گرای طرفدار پروپاقرص انترناسیونالیسم پرولتری و مبارزه طبقاتی به بدخشی، ظاهرسازی‌ای بیش نبود و در عمل بر آن چه او می‌گفت، صحه می‌گذاشت. نورمحمد تره‌کی، بیش از هر کس دیگر به حفیظ‌الله امین اعتماد داشت و اختیارات بی‌حدوحصری به او داده بود. داکتر نجیب نیز همواره به هم‌قوم‌وقبیله خودش اعتماد می‌کرد و این تبارگرایی بیش‌از‌حد او بود که به سقوط دولتش انجامید و آخر کار مرگ فاجعه‌باری را هم برای این سیاست‌باز شوونیست رقم زد. در میان چپ مانویست نیز نمونه‌های زیادی از شوونیسم پشتون و تبارگرایی - چه آشکار و چه پنهان - می‌توان یافت که نشان می‌دهد حتا رادیکال‌ترین شخصیت‌های ظاهراً دشمن قوم‌خواهی و برتری‌طلبی تباری، از بیماری سیاست قومی در امان نبوده‌اند.

قوم‌خواهی در میان گروه‌های تندرو اسلامی، آشکارتر و قوی‌تر حضور دارد. این گروه‌ها نیز در ظاهر مدعی‌اند که چیزی جز اسلامیت نمی‌خواهند و تبارگرایی در تناقض با باورهای دینی آنان است؛ اما در عمل چیز دیگری را

می‌بینید: گروه‌های تندرو اسلامی در باتلاق قوم‌گرایی و برتری‌طلبی تباری غوطه‌ورند و اصلا اراده‌ای هم برای برون‌رفت از این لجن‌زار ندارند. آن‌ها بدون ملاحظه قوم‌گرایانه عمل می‌کنند و در برابر کنش اعتراضی اقوام غیرخودی نیز بسیار خشن و جنایت‌بار واکنش نشان می‌دهند. این شوونیسم سخت و عریان، بخش عظیمی از تاریخ سیاسی شوره‌زاری به نام افغانستان را شکل می‌دهد؛ تاریخ فاجعه‌زده‌ای که با رویدادهای زنده و جاری امروزی کم‌تر تصویری در مورد پایان آن می‌توان داشت. در این تاریخ زنده و جاری، مثل همیشه ارباب و برده در برابر هم صف کشیده‌اند تا ارباب نشان دهد که نقش قرارداد اجتماعی را نمی‌پذیرد و برده نیز یاددهانی کند که دیگر به کلیت این قرارداد پایند نیست. ارباب که مجبور بوده نظر به شرایط امتیازهایی به برده‌ها قابل شود، بی‌صبرانه در تلاش پس گرفتن این امتیازها و بازگشت به قرارداد اجتماعی اصلی است و هرگز دوست ندارد تبدیلی در آن وارد کند. برده‌ها اما این را نمی‌پذیرند و دست‌کم به همان تعدیل موقتی راضی‌اند و نمی‌خواهند این امتیازهای ناچیز را از دست دهند. یعنی آنان علاقه‌مند بازگشت به قرارداد اجتماعی مورد نظر ارباب نیستند، یا حداقل با تطبیق کامل آن مخالف‌اند. برده‌ها بلندپروازی زیادی ندارند و صرف به آن امتیازهای کوچک موقتی که از سوی ارباب داده شده، رضایت دارند؛ اما ارباب لجباز حتا حاضر نیست امتیازهای کوچکی هم به برده‌هایش بدهد و خواستار تطبیق کامل قرارداد اجتماعی‌ای است که با زمانه ما هم‌خوانی ندارد و به‌شدت ضدانسانی و ارتجاعی است.

حالا اگر به آن چه در پنجشیر، اندراب و بلخاب می‌گذرد واقع‌بینانه نگاه کنیم، دیالکتیک ارباب - برده را به‌وضوح می‌بینیم. مقاومت‌گران و ناراضیان می‌جنگند تا حقوق ناچیزی که در بیست سال گذشته داشتند، از آنان دریغ



نشود. اگر به خواست‌های جبهه مقاومت به رهبری احمد مسعود، سیاست‌بازان غیرپشتون خارج‌نشین و معترضان بلخایی نگاه کنید، پی می‌برید که آنان زیاده‌خواه نیستند و به چند امتیاز کوچک سیاسی راضی‌اند: تشکیل دولت «همه‌شمول» که سوی پشتون‌ها از اقوام دیگر نیز افرادی به‌عنوان مامور و زبردست زمام‌دار پشتون در آن وجود داشته باشند؛ تاجیک، هزاره و اوزبیک حق کار و زنده‌گی داشته باشند و در آخر هم مردم با رأی خود هر پنج سال ارباب پشتون تازه یا کهنه‌ای برای خود تعیین کنند.

جبهه مقاومت و سیاست‌گران ناراضی غیرپشتون به‌گونه مضحکی هنوز امیدوارند طالبان ممکن است در نهایت گوشه چشمی به آنان نشان دهند و با ایجاد «حکومت

فراگیر» برای تاجران سیاست قومی نیز سهمی در نظر بگیرند. داستان ناراضیاتی مولوی مهدی هزاره نیز زمانی شروع شد که طالبان او را از سمت ریاست استخبارات بامیان برکنار کردند. اگر مهدی تا حالا رییس استخبارات طالبان بود، طالب‌تر از او کسی یافت نمی‌شد و نه‌تنها خبری از شورش و عصیان نبود، بلکه مهدی حاضر می‌شد برای ماندن در چوکی استخبارات، هر اعتراضی را در برابر طالبان در بامیان سرکوب کند.

داستان تمام تاجران سیاست قومی مشابه است و آن این‌که برای ماندن در قدرت دست به هر کاری می‌زنند. ماجرای محمد محقق را حتماً به یاد دارید که چگونه در دفاع از اشرف غنی علیه مردمش موضع گرفت. بقیه سیاست‌بازان تاجیک، هزاره و اوزبیک نیز چنین کارنامه‌ای داشته‌اند. آنان در بیست سال گذشته تا توانستند برای کرز و غنی جان‌فشانی کردند و غیر از این هیچ بلندپروازی‌ای نداشتند. اینان حالا از طالبان نیز توقع مشابهی دارند؛ این‌که ارباب جدید قدرت سهم کوچکی برای آنان در نظر بگیرد. طالبان اما تا حالا حاضر نشده‌اند کم‌ترین امتیازی هم به تاجران سیاست قومی بدهند و هم‌چنان بر طبل انحصارگرایی و شوونیسم می‌کوبند.

هدف من این نیست که مقاومت مردمی در برابر طالبان را کم‌اهمیت جلوه دهم. مقاومت در برابر رژیم منحط و ارتجاعی طالبان هر قدر هم کوچک و محدود باشد، قابل قدر است. تأکید من روی استراتژی‌ای است که مقاومت‌گران باید دنبال کنند. می‌خواهم نشان دهم که ایستاده‌گی در برابر نظم مسلط، زمانی می‌تواند اثرگذاری پایدار و دایمی داشته باشد که فکر برده‌گی را از سرمان دور کرده و ارباب خودمان شویم. چاره کار این نیست که به تعدیل قرارداد اجتماعی برده‌گی‌ساز بسنده کرده و صرفاً به چند امتیاز موقت و شکننده راضی شویم. این‌گونه مقاومت‌گری آینده‌ای ندارد و دیر یا زود تن به سازش داده و بخشی از سیستم مسلط خواهد شد.

باید دیالکتیک ارباب - برده را از بیخ‌وبن دگرگون کنیم یا دست‌کم جایگاه ارباب و برده را تغییر دهیم. البته من علاقه‌ای به تغییر جایگاه ارباب و برده در نظم سیاسی موجود ندارم و به این می‌اندیشم که چگونه می‌شود کل دیالکتیک ارباب - برده را نابود کرد و سیاست تازه‌ای آفرید.

# توتالیتاریسم اسلامی

**توتالیتاریسم یک شیوه جدید حکومت کردن است که در تاریخ سیاسی بشر تازه است. ایجاد وحشت، ترس و ترور، اصل راهنمای این شیوه از حکومت داری است. توتالیتاریسم وضعیت متفاوت از استبداد و خودکامهگی است. آرنت میان توتالیتاریسم با استبداد، ترس و وحشت فرق قابل می‌شود. به باور او، در رژیم‌های استبدادی مردم فقط از حاکم مستبدی که بالای‌شان حکومت می‌کند، هراس دارند، اما در رژیم‌های توتالیتار مردم هم از رهبر حاکم وحشت دارند و هم از یکدیگر. مصداق عینی چنین حالتی را در رژیم کنونی طالبان در افغانستان می‌توان دید.**



یکی از متفکرانی که پدیده توتالیتاریسم غربی را با محوریت نازیسم هیتلر (در آلمان) و بلشویسم (در شوروی سابق) تبیین کرده، هانا آرنت است. کتاب «توتالیتاریسم» او یکی از کتاب‌های پرآوازه در این مورد است. توتالیتاریسم‌های شوروی و نازی‌ها آشخو متفاوت داشتند، اما مشابهت‌های آن‌ها فراوان است. می‌توان گفت تمام جریان‌های توتالیتار تاریخ از جمله با توتالیتاریسم اسلامی-طالبانی در افغانستان مشابهت‌های بی‌شماری دارند. شباهت‌هایی چون شخصیت‌پرستی، ایجاد گروه یا حزب واحد در جامعه، ایدئولوژی باوری، وضع کنترل شدید بر جان و فکر مردم و استفاده از زور و خشونت، از شباهت‌های حکومت‌های توتالیتار است.

در زمانی که آرنت کتاب توتالیتاریسم را می‌نوشت، فجایی مثل حکومت دینی طالبان و دیگر جریان‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه، دامن بشر را نگرفته بود؛ اما اکنون حکومت دینی طالبان در افغانستان دارای تمامی صفات و ویژه‌گی‌های همان توتالیتاریسمی است که آرنت از آن سخن گفته و از پیامدهای آن برای تمام بشریت هشدار داده بود. فقط نوع مشروعیت توتالیتاریسم اسلامی طالبان با توتالیتاریسم غربی مورد نظر آرنت، متفاوت است؛ بدین معنا که مشروعیت نظام‌های توتالیتار شوروی و نازی‌های آلمان زمینی بود، در حالی که مشروعیت حکومت دینی طالبان آسمانی پنداشته می‌شود. هیتلر و استالین مدعی بودند که مشروعیت خود را از مردم می‌گیرند، اما طالبان، القاعده و جریان‌های نظیر آن‌ها، خدای آسمان و اسلام را منبع مشروعیت خود می‌دانند.

توتالیتاریسم یک شیوه جدید حکومت کردن است که در تاریخ سیاسی بشر تازه است. ایجاد وحشت، ترس و ترور، اصل راهنمای این شیوه از حکومت داری است. توتالیتاریسم وضعیت متفاوت از استبداد و خودکامه‌گی است. آرنت میان توتالیتاریسم با استبداد، ترس و وحشت فرق قابل می‌شود. به باور او، در رژیم‌های استبدادی مردم فقط از حاکم مستبدی که بالای‌شان حکومت می‌کند، هراس دارند، اما در رژیم‌های توتالیتار مردم هم از رهبر حاکم وحشت دارند و هم از یکدیگر. مصداق عینی چنین حالتی را در رژیم کنونی طالبان در افغانستان می‌توان دید.

ایجاد رعب و وحشت، مرحله تحقق یافتن قانون توتالیتارسم است. ارباب و خلق هراس و وحشت، وسیله اصلی اجرای قانون توتالیتاریسم است. هدف از ایجاد ارباب و وحشت، ساختن نوع جدید بشر است؛ بشری مطابق باور جنبش یا مطابق اعتقاد و سلیقه رهبر حاکم. برای ساختن بشر جدید، الزاماً بشر مخالف آن بی‌رحمانه از میان برداشته می‌شود. به نظر رهبر حاکم لاجرم «جزا» به خاطر «کل» ناپود شوند (آرنت: ۲۱۳). پیامد ایجاد ارباب و وحشت، سلب روابط اجتماعی انسان‌ها است. باز آوردن ارباب و وحشت فضای آزاد گفت‌وگو را به روی کنشگران و حتا افراد عادی جامعه می‌بندد و مجال کوچک‌ترین فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی را از آن‌ها می‌گیرد. ارباب تنها بر انسان‌هایی فرمان‌روایی می‌کند که از یکدیگر منزوی شده باشند. به همین دلیل است که یکی از مشغولیت‌های حکومت‌های بیدادگر توتالیتار، از جمله حکومت دینی طالبان، گسترش «انزوا» است. طالبان انسان افغانستان را خانه‌نشین کرده‌اند. بعضی از مردم افغانستان حتا هفته‌ها از خانه خویش بیرون نمی‌شوند. این برنامه از طریق ایجاد رعب و وحشت و وضع کنترل شدید بر روابط، فکر و هر گونه فعالیت دیگر انجام شده است. به نظر آرنت، منزوی کردن نیروهای فعال اجتماعی و فرد، مرحله اول ایجاد ارباب و وحشت است. «انزوا آغاز ارباب است» (همان ۳۲۸).

طالبان آزادی اندیشه را قبول ندارند. آن‌ها به حقیقت ابطال‌ناپذیری معتقد هستند که فکر می‌کنند تنها خودشان به آن دست یافته‌اند. مطلق‌اندیشی، باعث شده است که آن‌ها تمام سنگ‌های مدنی، سیاسی، زنان و دیگر صنف‌های مخالف خویش را تخریب و به‌طور مطلق محو کنند. اما آرنت معتقد است که حقیقت تنها زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که با گفت‌وگو انسانی شود. گفت‌وگویی که منتهی به حقیقت شود، در تنهایی ممکن نیست و به ساحتی متعلق است که صداهای گوناگون را تحمل می‌کند و می‌تاباند. بیرون از این ساحت، هر حقیقتی حتا اگر خیر رساننده باشد، غیرانسانی است. برای این که ممکن است چنین حقیقتی بدان‌جا بینجامد که انسان‌ها با یک دیدگاه باهم متحد شوند و از میان همه دیدگاه‌ها فقط یک دیدگاه سر برآورد؛ دیدگاهی که همه انسان‌ها از طریق گفت‌وگو باز در تکثیر آن نقش ندارند. در چنان زمانی، بیم سر برآوردن حقیقت مطلق و انسان واحد،

مشروعیت‌بخشی تبعیض به اقلیت‌های قومی و مذهبی در افغانستان است و البته اگر زورش را داشته باشند، در بقیه جوامع اسلامی نیز آن را تطبیق خواهند کرد. حکومت دینی طالبان هیچ‌وقت جانب مظلوم و اقلیت و مسوولیت مبارزه بر تبعیض را نخواهد گرفت. حکومت آنان خود جزوی از تبعیض برهنه بوده و خواهد بود. تمام سعی حکومت دینی طالبان، متمرکز بر بازتولید خشونت، تبعیض و ستم برای بقای خویش است.

وظیفه امارت طالبان در گذشته و وظیفه کنونی حکومت دینی آنان آماده کردن جوانان بی‌بضاعت پشتون برای انتحار و انفجار و شهادت در راه آرمان‌های رهبران طالبان بوده است.

حکومت دینی طالبان و در کل این نهاد مخوف تاریخ بشر، مرگ و سیه‌روزی را به‌طور عجیبی برای انسان در مانده در جنوب افغانستان قابل تحمل و خواستنی ساخته است. هزاران جوان پشتون آماده تکه‌تکه کردن بدن خود در راه اسلام هستند. بارها صداها و تصاویر آنان نشر شده که می‌گویند برای انجام این کار سال‌ها انتظار کشیده‌اند. براساس گفته‌های رهبر شبکه حقانی در هنگام امضای توافق نامه دوحه میان طالبان و امریکا، افراد انتحاری برای بی‌نصب شدن از انتحار و انفجار دادن خویش، اشک ریختند.

هر کجایی که توده‌ها وجود داشته باشند و به دلایلی به سازمان سیاسی موجود در جامعه گرایش پیدا کنند، امکان شکل‌گیری جنبش‌های توتالیتار وجود دارد؛ زیرا توده‌ها براساس یک مصحلت ملی یا جهانی مشترک دور هم جمع نمی‌شوند. آن‌ها فاقد هر گونه احساس تمایز هستند. هانا آرنت می‌گوید: «توده‌ها تنها به آن مردمی اطلاق می‌شود که ماهیتا چیزی بیش‌تر از انسان‌های بی‌هویت و بی‌تفاوت نیستند.» به باور آرنت، ویژه‌گی اصلی انسان توده‌ای، سنگ‌دلی و واپس‌گرایی نیست، بلکه منزوی بودن و نداشتن روابط هنجارمند اجتماعی ویژه‌گی اصلی انسان توده است. برای نداشتن آگاهی طبقاتی یا اشتراک در یک مصحلت کلان مشترک، انزوا و فقدان رابطه با اجتماع مورد استفاده جنبش‌های توتالیتار قرار می‌گیرد. هیتلر و اکنون رهبران طالبان از همین ویژه‌گی توده‌ها علیه رقیبان خویش استفاده و عظیم‌ترین فاجعه‌های تاریخ بشر را خلق کردند.

جنبش‌های توتالیتار قدرت را در کشور خویش به همان صورتی به دست می‌گیرند که یک فاتح بیگانه کشور را اشغال می‌کند. بیگانه یک کشور را نه برای منافع ملی، که برای منافع شخص خود یا کسی دیگر فتح می‌کند. گروه طالبان افغانستان را نه برای افغانستان، که برای یک روایت خاص فتح کرده است و اکنون تمرکزش بالای تطبیق همان روایت خاص قبیله‌ای و بدوی است. آن‌ها شهرها و کلیت افغانستان را با ویران کردن جاده‌ها، حمله بر مساجد و مکاتب، انفجار آثار و عبادات تاریخی، ترور و انفجار کادرها و متخصصان و این‌همه را در همکاری با کشورهای بیگانه انجام داده‌اند. توتالیتاریسم هنگامی که به قدرت می‌رسد، نهادهای سیاسی پیشین را از میان برمی‌دارد و به جای آن‌ها نهادهای مورد نظر خودش را تأسیس می‌کند. افزون بر این، سنت‌های اجتماعی و حقوقی قبلی را هم ملغا می‌کند. جنبش‌های توتالیتار بدون توجه و احترام به سنت‌های ملی و قومی جامعه، انتیک‌ها و طبقاتی اجتماعی را نابود و آن‌ها را به توده تبدیل می‌کند. نظام حزبی و فعالیت‌های دسته‌های مختلف سیاسی و غیرسیاسی را قدغن می‌کند و به جای آن جنبش توده‌ای را می‌نشانند. گروه طالبان تاکنون تعداد زیادی از نهادهای قبلی مثل وزارت امور زنان، کمیسیون مستقل انتخابات، پارلمان و دیگر نهادهای آموزشی و سیاسی را بسته‌اند. آنان اکنون بر بدن، فکر و منش اجتماعی انسان‌ها کنترل وسیع و شدید وضع کرده‌اند. آن‌ها خواستار پوشیدن یک مدل از لباس که خودش از آن استفاده می‌کنند و یک مدل کلاه که اغلب خودشان از آن استفاده می‌کنند و البته یک قوم خاص، شده‌اند. توتالیتاریسم همه قوانین را نادیده می‌گیرد؛ حتا گاهی تا آن‌جا که به قوانین وضع شده از سوی خودش نیز اعتنایی ندارد. گروه طالبان طی ۱۰ ماه گذشته در کشور هزاران مورد خلاف اصول اعلام شده خودشان انجام داده‌اند. نمونه آشکار آن نقض اعلام عفو عمومی است. پس از اعلام عفو عمومی، گروه غیرنظامی و نظامی پیشین را به رگ‌بار بسته و کشته‌اند.

## منابع:

- آرنت، هانا (۱۳۸۹) توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، چ دوم: نشر ثالث.  
- آرنت، هانا (۲۰۱۶) انسان‌ها در عصر ظلمت، ترجمه مهدی خلجی: توانا: آموزش‌شده برای جامعه مدنی ایران (نشر الکترونیکی)

آزادی نیست. حکومت توتالیتار می‌کوشد عشق به آزادی را از دل انسان‌های جامعه ریشه‌کن کند؛ زیرا حکومت توتالیتار شرط‌های لازم برای آزادی یعنی زمینه‌های حرکت و رسیدن به آزادی را نابود می‌کند. از نظر هانا آرنت توتالیتاریسم به‌عنوان صورتی از بیدادگری «حکومت بی‌قانون که قدرت آن به دست یک فرد است. قدرت خودسرانه که محدود به قانون نباشد و بر وفق مصحلت فرمان‌روای بیدادگر و بر ضد مصالح فرمان‌بران کار کند، برپایه هراس مردم از فرمان‌روا و بیم فرمان‌روا از مردم استوار است.» (همان: ۳۰۶)

حکومت‌های توتالیتار از جمله حکومت دینی و قومی طالبان که تمام ویژه‌گی‌های توتالیتاریسم در آن مشاهده می‌شود، به بهانه حفظ حقیقت‌های کهن، تمامی حقیقت‌های جدید را بی‌معنا، مبتذل و خوار می‌شمارند؛ زیرا انسان‌هایی که مدام در غار زیسته‌اند و به جز از تفنگ چیز دیگری را نمی‌شناسند و از میان صداها فقط با صدای بمب، انتحار و شلیک آشنا هستند، نمی‌توانند جهان را به‌طور شایسته و درست بشناسند. برای همین طالبان قلمرو عمومی را به روی همه به جز از خودشان بسته‌اند. آن‌ها تمام روزه‌های امید را به روی زن و مرد افغانستان بسته‌اند. تقریباً یک سال می‌شود طالبان مصروف پیکار وحشتناک علیه آزادی و حق مردم افغانستان هستند.

خطان‌پذیری، ویژه‌گی اصلی یک رهبر توتالیتار است، چنانی که هیتلر و استالین خود را برای توده‌ها و حافظان رژیم‌شان معرفی می‌کردند. در افغانستان ملا هبت‌الله و ملا عمر هیچ‌گاه دچار خطا نشده‌اند. آن‌ها خط‌پذیری خویش را نمی‌پذیرند. خلاف رهبران توتالیتاریست غربی، این دو چهره متعهد به «افغانیت و اسلامیت» حتا یک بار با مردم روبه‌رو سخن نگفته‌اند. دولت از نظر ملا هبت‌الله و توده‌ای که به فرمان او می‌جنگند، وسیله‌ای برای حفظ آرمان‌های بنیادگرایانه دینی و افغانی است که فقط برای خود آن‌ها معنا و ارزش دارد، همان‌طور که دولت برای هیتلر وسیله‌ای برای نابودی یهودیان و برای استالین وسیله‌ای برای بورژوازدایی و مخالف‌کشی و در کل ایجاد و خلق وحشت بود.

حکومت طالبان، حکومت ستم است، همان‌طور که دین با روایت آنان بنیاد همه ستم‌های موجود در افغانستان است. اسلام طالبان بنیادگرترین سنت زنده اسلامی در جهان است. دولت طالبان، نهاد ضد دولت واقعی و حکومت آنان ضد حکومت واقعی است. حکومت طالبان، حکومت غلبه و سلطه است، همان‌طور که اسلام آنان اسلام تمامیت‌خواه، ستیزه‌جو، خشونت‌زا و محوکننده است. روایت اسلامی آنان در خدمت

نمونه و برتر وجود دارد که به خودش حق می‌دهد برای نگهداری حقیقت مطلق دیگران را نابود کند؛ در حالی که دست‌یافتن به حقیقت واقعی فقط در فضای باز سیاسی و از طریق گفت‌وگو میسر است. (همان: ۷۵) آرنت در کتاب دیگرش «انسان‌ها در عصر ظلمت» از لیسنگ نقل قول می‌کند. می‌گوید آن‌چه لیسنگ را از دیگران متمایز می‌کند، خوشحالی او از نبود حقیقت است. لیسنگ فکر می‌کرد ندانستن حقیقت واحد باعث گفت‌وگوی بی‌پایان می‌شود و تا زمانی که بشر در روی زمین به حیات خویش ادامه می‌دهد، ضرورت جست‌وجوی حقیقت از میان نمی‌رود. به نظر آرنت «توقف بحث و جدل، اعلام پایان انسانیت است.»

کار فضای عمومی، روشنی بخشیدن به امور آدمیان است. در این فضا آدمیان با گفتار و کردار خویش (چه نیک و چه بد) نشان می‌دهند که هستند. ظلمت زمانی فرا می‌رسد که یک دولت توتالیتار این فضا را از آدمیان می‌گیرد. (انسان‌ها در عصر ظلمت: ۴۰) حکومت‌های توتالیتار از جمله فاشیزم مذهبی و قومی حاکم در افغانستان تمام امکان‌های گفت‌وگو، تمام امکان‌های حرکت و در کل فضای عمومی را از نیروهای فعال و کنشگران اجتماعی گرفته است.

وظیفه اصلی حکومت توتالیتار، محدود کردن آزادی است. حتا هدف تنها محدود کردن و از میان بردن



## طالبان آزادی اندیشه را قبول ندارند.

**ابطال‌ناپذیری معتقد هستند که فکر می‌کنند تنها خودشان به آن دست یافته‌اند. مطلق‌اندیشی، باعث شده است که آن‌ها تمام سنگ‌های مدنی، سیاسی، زنان و دیگر صنف‌های مخالف خویش را تخریب و به‌طور مطلق محو کنند. اما آرنت معتقد است که حقیقت تنها زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که با گفت‌وگو انسانی شود. گفت‌وگویی که منتهی به حقیقت شود، در تنهایی ممکن نیست و به ساحتی متعلق است که صداهای گوناگون را تحمل می‌کند و می‌تاباند. بیرون از این ساحت، هر حقیقتی حتا اگر خیر رساننده باشد، غیرانسانی است.**

## مهین دوستی؛

# چرا باید شرمسار باشیم؟

**مهین باید جایی باشد که سر بریده دختر هزاره، قلب قندهاری را تکان بدهد، نعش‌های بی‌جان زیر آوار زمین‌لرزه در خوست و پکتیکا اشک مردم را در کابل و بدخشان جاری کند و جسم خونین چوپان پنجشیری که برای زنده ماندنش می‌گوید «عمک فیر نکنی» وجدان جمعی انسان جنوب را بیدار کند و بابت آن سرافکنده باشند که چنین حادثه اتفاق افتاده است.**

ایومسلم خراسانی

می‌دهد که این جامعه چقدر بیمار است و به چه پیمانه در فقدان ارزش و اخلاق به سر می‌برد.

زمین‌لرزه بزرگ در سرزمین‌های همیشه سبز شرق افغانستان جان هزاران انسان را گرفت، کودکان و زنان در زیر آوارهایی از خاک جان دادند و پدران بیل نداشتند تا نعش فرزندان بی‌جان‌شان را از زیر خاک بیرون کنند. در این میان اما شماری آن را چوب خدا و انتقام الاهی دانستند که بسیار نانسانی و کرختی وجدان را به نمایش می‌گذارد. البته این نفرت و کرختی وجدان یک‌طرفه نیست و زمانی که تیغ ستم جوانان اندارب و پنجشیر و سرزمین‌های درهم‌شکسته شمالی را سر می‌زد، جوانان مشرقی و جنوب تیغ‌ها را از نیام برکشیدند و برای جنگ آمدند تا به نشان پیروزی در سر آرامگاه مرده‌گان جشن بگیرند. این یک نفرت دوطرفه است که وجدان جمعی انسان افغانستانی را کرخت و زمینه‌های انسایت‌زدایی را فراهم کرده است. ما در عصر نفرت زنده‌گی می‌کنیم؛

عصری که همه منتظرند بدبختی هم‌دیگر را جنشن بگیرند، بر سر قبر مرده‌گان هم‌نوع خود برقصند و از آواره‌گی و زخم هم‌مهین خود شادمان باشند. آدم می‌چینیک، روشن‌فکر و نویسنده لهستانی، می‌گفت مهین دوستی حقیقی یعنی اعتراف به خطای هم‌مهینان و احساس سرافکنده‌گی از ستم و بی‌عدالتی که توسط آن‌ها صورت می‌گیرد. مهین دوستی و هم‌وطنی یعنی این‌که از درد انسان جنوب، سینه انسان شمال به سوز بیاید. مهین دوستی یعنی این‌که ما از ستمی که نسبت به هم‌دیگر روا داشته‌ایم، سرافکنده و خجالت‌زده باشیم، از موضوع‌گیری‌های مان احساس شرم کنیم و عرق ندامت و شرمساری پیشانی ما را تر کند که برای مرگ هم‌دیگر شادمانیم یا بر سر قبر مرده‌گان هم‌وطن خود رقصیدیم تا نشان بدهیم که چیره‌گی داریم و پیروز هستیم. اما چنین نگاهی وجود ندارد. همه به بیماری مزمن نفرت دچار شده‌اند که زاده سال‌ها خشونت، جنگ و بی‌عدالتی است. کسی

ستم و خشونت شیرازه اجتماعی ما را دچار لغزش و بیکاره‌گی است. چنین وضعیتی را پژوهشگران جامعه، حالت آنومی می‌دانند. آنومی در جامعه‌ای رخ می‌دهد که تمام هنجارهای اخلاقی و معرفتی دچار بیکاره‌گی و عدم موثریت شده باشد و نتواند مروده‌ها و باید و نبایدهای جامعه را نظم و نسق بدهد. افغانستان در شرایط فعلی مصاب به چنین بیماری است که در آن مصداق «بنی آدم اعضای یکدیگرند» در آن مرده است. انگار ما تکه‌های جدا افتاده‌ای هستیم که نه از یک خاک ساخته شده‌ایم و نه درد یک عضو، عضوهای دیگرمان را به درد می‌آورد. چنین جامعه‌ای به نفرت جمعی نسبت به هم دچار شده است. در چنین جامعه‌ای، همه چیز به ابزار خشم و عقده تبدیل شده است که هرازگاهی خود را به نمایش می‌گذارد و نشان

# زور حق است، حق زور نیست

## در سطح عام مردم

اگر این موضوع را در سطح عام مردم افغانستان به بررسی بگیریم، درخواستیم یافت که چرا اکثر شخصیت‌های مطرح در افغانستان عمر مطرح بودن و رهبری‌شان دراز است و سیاست‌مداران کشور عمریه سیاست می‌کنند. چون اکثریت مردم عام همیشه به دربار زور که حق می‌پندارند، لمیده‌اند. رهبرپروری و مثبت‌اندیشی بیش‌ازحدشان در مورد رهبران‌شان، چشم بصیرت اکثرشان را بسته نگهداشته است و نمی‌گذارد تا حقایق بسیار واضح و آشکار را در مورد آن‌ها ببینند یا بشنوند. بنا بر همین دلیل است که یک شخص تا همیشه رهبر و دیگران برای همیشه رهرو باقی می‌مانند.

هم‌چنان اکثر مردم در دوره جمهوریت که حتا دوست نداشتند طالبان روزی حاکمان افغانستان شوند، ولی امروز زمانی که همراه‌شان در این مورد در صحبت را باز کنی، می‌گویند: «بد نیست، امنیت است ولی صرف کار نیست». این طبقه مردم که نفوس‌شان در افغانستان هم زیاد است، زود به قبله زور روی می‌آورند و از حق رو می‌گردانند.

به این ترتیب به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری مردم افغانستان جایگاه «حق» را با «زور» جای‌جا می‌کنند و بنا بر هر دلیلی هیچ‌گاهی به‌صورت یک‌پارچه در برابر «زور» که جایگاه حق را تا به حال داشته است، ایستاده نشده‌اند، بلکه برعکس یا به‌شکل گروپی یا انفرادی در کنار زور قرار گرفته‌اند. خوانش تاریخ و خودآگاهی از موضوعات داغ روزمره، می‌تواند قدرت تفکیک دقیق جایگاه «حق» و «زور» را در شهروندان بلند ببرد و بساط حکمرانی «زور» که تا به این دم در جامعه افغانستان حق پنداشته می‌شود را برچیند تا زمینه درخشش «حق» فراهم شده و روشنایی سرتاسری گسترانیده شود و «حق به حق‌دار» برسد.



محمد مبشر مدیر

حال نیامده‌اند، با آغاز روند دعوت از شخصیت‌ها و لیبیک گفتن یک تعداد اشخاص صاحب شهرت دوره جمهوریت به دعوت کمیسیون طالبان، دوباره شک شدند؛ اما دیگر قبول کردند که افغانستان سرزمین غیرقابل پیش‌بینی است و هرچه دور از تصور است، قریب است اتفاق بیفتد.

این‌که افغانستان چرا سرزمین اتفاق‌های غیرقابل تصور است، با نگاه انداختن به گذشته نه‌چندان دور درمی‌یابیم که یکی از دلایل عمده و اساسی، این است که از رهبر تا رهرو، «زور» را همیشه حق می‌پندارند تا این‌که «حق» را زور بیندارند. برای توضیح، موضوع را در سطوح رهبر و عام مردم با ذکر مثال به بررسی می‌گیریم.

## در سطح «شخصیت‌ها»

همه اشخاصی که تا به حال به دعوت «کمیسیون دعوت» به کابل برگشته‌اند یا پس از این برخوانند گشت، می‌دانستند که تا قبل از سقوط، از رسمیت داشتن در سطح دنیا تا پول و امکانات همه و همه دست جمهوریت بود. بنابراین، در صف «زور» که حق



## کمیته بین‌المللی المپیک از محدود ساختن اشتراک ورزشکاران ترانس جندر حمایت کرد



کمیته بین‌المللی المپیک اعلام کرده است که تمامی رشته‌های ورزشی برای اشتراک ورزشکاران ترانس جندر در مسابقات، باید قانون وضع کنند. روبرتو جمعه‌شب، ۲۴ جون، گزارش داد که با وجود مخالفان با محدود ساختن ورزشکاران ترانس جندر، کمیته بین‌المللی المپیک از این قوانین حمایت کرده است. این کمیته در بیانیه‌ای گفته است که برای ایجاد «تعداد و انصاف» در بین ورزشکاران، بیش‌تر تلاش خواهد کرد. بحث محدود ساختن اشتراک ورزشکاران ترانس جندر در مسابقات پس از آن بالا گرفت که فدراسیون بین‌المللی شنا (فینا) یک هفته پیش برای اشتراک ورزشکاران ترانس جندر از مرد به زن، محدودیت وضع کرد. پس از این فدراسیون، لیگ بین‌المللی راگبی دومین رشته ورزشی بود که اشتراک ورزشکاران ترانس جندر را در مسابقات جام جهانی راگبی زنان در انگلستان ممنوع کرد.

## ویمبلدون به پناهجویان اوکراینی تکت رایگان می‌دهد



برگزارکننده‌گان رقابت‌های تنس ویمبلدون اعلام کرده‌اند که پناهجویان اوکراینی بدون پرداخت هزینه برای خرید تکت ورد، می‌توانند بازی‌ها را از نزدیک تماشا کنند. این برگزارکننده‌گان روز جمعه، ۲۴ جون، در اعلامیه‌ای گفته‌اند که پناهجویان اوکراینی نیاز به خرید تکت ندارند و بدون خرید تکت به‌عنوان تماشاگر وارد ورزشگاه شده می‌توانند. آنان هم‌چنان گفته‌اند که قرار است از درآمد این رقابت‌ها، ۲۵۰ هزار پوند برای این پناهجویان کمک کنند. ویمبلدون در حالی برای پناهجویان اوکراینی تکت ورد رایگان این رقابت‌ها را می‌دهد که میلیون‌ها شهروند اوکراین پس از حمله روسیه به این کشور، مجبور به ترک کشورشان شده‌اند. رقابت‌های تنس ویمبلدون قرار است تا سه روز دیگر در انگلستان آغاز شود. این رقابت‌ها در حالی برگزار می‌شود که تنس‌بازان روسیه و بلاروس از اشتراک در آن محروم شده‌اند.

## دولت همه‌شمول در افغانستان زیر سیطره طالبان چگونه باید باشد؟

دکتر نظیف شهرانی

خواست‌های جامعه جهانی و ایالات متحده از طالبان مبنی بر تشکیل یک حکومت همه‌شمول که دربرگیرنده تمام گروه‌های قومی و زنان باشد و حقوق بشر را رعایت کند، اگر خیلی با جزئیات روشن نبوده، مصرانه و جدی بوده است.

طالبان، به نوبه خود، به همان میزان اصرار دارند که دولت موقت همه‌شمول ایجاد کرده‌اند و همه پیش‌شرط‌ها را برای به رسمیت شناختن دولت‌شان توسط جامعه بین‌المللی برآورده کرده‌اند. علاوه بر این، طالبان اعلام کرده‌اند که «شرایط مناسب» را مطابق با تفسیرشان از شریعت برای زنان و دختران برای ازسرگیری تحصیل و کار آماده می‌کنند. با این حال، به نظر می‌رسد که وضعیت زنان، غیرپشتون‌ها و پشتون‌های غیرطالبان به‌طور فزاینده‌ای بدتر می‌شود.

طالبان و بخش‌هایی از جامعه افغانستان تصور می‌کنند که با «دولت فراگیر»، جامعه بین‌المللی در صدد این است که اعضای سابق دولت‌های حامد کرزی و اشرف غنی (که توسط اکثر مردم افغانستان، به‌ویژه جوانان، به‌عنوان دزدسالاران و خیانت‌کاران به وطن در نظر گرفته می‌شوند) و کارآفرینان/تیکه‌داران قومی قدیمی یا جنگ‌سالاران را در حکومت شامل کنند. برای اکثر مردم افغانستان، از جمله طالبان، این افراد وابسته به دستگاه‌های استخباراتی خارجی دیگر قابل قبول نیستند. در واقع، آن‌ها مسوول تسلط طالبان بر افغانستان تلقی می‌شوند.

از نظر تاریخی، حاکمان افغان (قوم پشتون) چهره‌های انعطاف‌پذیر از سایر اقوام، زبان، شیعیان و زنان شهری را در کابینه‌شان منصوب کرده‌اند. طالبان نیز همین کار را کرده‌اند، به جز زنان و اعضای هزاره‌های شیعه که در حکومت‌شان حضور ندارند. این عمل دیگر برای زنان تحصیل‌کرده و جوانان هزاره، اوزبیک، ترکمن، بلوچ، نورستانی، پشایی و یا برای بخش بزرگی از پشتون‌ها و تاجیک‌ها، دو گروه قومی بزرگ، قابل قبول نیست. حکومت طالبان تاکنون منحصر از طالبان پشتون تشکیل شده است.

گروه‌های غیرپشتون اکثریت جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند. حاکمان پشتون اعم از پادشاهان، مارکسیست‌ها، اسلام‌گرایان جهادی، افراط‌گرایان طالبان یا تکنوکرات‌های تحصیل‌کرده غربی که توسط قدرت‌های خارجی (عمدتاً بریتانیا، روسیه، امریکا، پاکستان، ایران و عربستان سعودی) حمایت می‌شوند، خودشان را بر مردم افغانستان تحمیل کرده‌اند. امارت طالبان جدیدترین تجلی این نوع رهیافت است.

پس از تأسیس افغانستان، تمام دولت‌ها به‌عنوان یک کشور حایل توسط هند بریتانیایی و روسیه تزاری در سال ۱۸۸۰، به جای تولید ثروت ملی، جمع‌آوری عواید داخلی و بر خورداری از حمایت مردمی، به‌شدت به یارانه‌های خارجی و کمک‌های بین‌المللی متکی بوده‌اند. حاکمان به خانواده‌ها، قبایل و گروه‌های ایدئولوژیک خود مانند مارکسیست‌ها، جهادی‌ها و طالبان، به‌ویژه در جریان ۴۰ سال جنگ‌های گذشته، تکیه کرده‌اند. چنین سیاست‌هایی متکی بر خویشاوندسالاری، فساد، سوءاستفاده از قدرت و تبعیض است که منجر به شکاف اعتماد، به‌ویژه بین دولت‌ها و مردم می‌شود.

طالبان، نقطه اوج وابستگی دولت افغانستان به کشورهای خارجی است که حقوق اولیه مردان و زنان را نفی می‌کنند، اما خواستار مشروعیت هستند، این بار به نام ایجاد «امارت اسلامی». با این حال، ارزش‌های عملیاتی آن‌ها همچارهای

قبیله‌ای پشتون‌های روستایی است که بر آپارتاید جنسیتی پافشاری می‌کند.

افغانستان فرصت‌های زیادی را به‌ویژه در دهه‌های اخیر برای رسیده‌گی به این رویه انکار خواسته‌های مردم از دست داده است، به‌ویژه جوانانی که ۶۰ تا ۷۰ درصد از جمعیت ۳۸ تا ۴۰ میلیونی را تشکیل می‌دهند. آن‌ها انتظارات، تحصیلات و مهارت‌های بالاتر از والدین خود دارند. آن‌ها کسانی هستند که در آگست ۲۰۲۱ در میدان هوایی کابل به هوایم‌های در حال پرواز چسبیده بودند. برخی دیگر هم‌چنان در تلاش‌اند تا به هر وسیله ممکن کشور را ترک کنند. بیش‌تر برای آوردن اصلاحات سیاسی تلاش می‌کنند، اما در برابر موانع وحشتناک. مردم افغانستان، به‌ویژه زنان و جوانان، برای کمک به افغانستان جدید، صلح‌آمیز و عادلانه، به کمک بین‌المللی نیاز دارند.

برای ایجاد یک «حکومت فراگیر» واقعی، حکومت افغانستان، حداقل باید براساس اصول خودگردانی محلی، غیرمتمرکز باشد. افغانستان همیشه یک جامعه قوی متشکل از جوامع محلی منسجم و خودمختار بوده، اما توسط دولت‌های فاسد، فرصت‌طلب و متمرکز کنترل و تضعیف شده است. دولت‌های کابل همواره تمامی مقام‌های سیاسی و مسلکی را در وزارتخانه‌ها و نیز در ولایات، ولسوالی‌ها و سراسر کشور تعیین کرده‌اند. حاکمان همواره در انتصابات خود بر خویشاوندی، دوستی و فساد تکیه کرده‌اند. این‌گونه اعمال تبعیض‌آمیز باعث ایجاد تنش‌های اجتماعی، سیاسی شدن جوامع قومی و چندپارچه‌گی جامعه افغانستان شده است.

برای ایجاد تغییرات مثبت و برقراری صلح و عدالت پایدار، مردم باید تمام مقام‌های سیاسی را خودشان انتخاب و همه کارمندان حرفه‌ای را در قریه‌ها، محله‌های شهری، شهرداری‌ها، ولسوالی‌ها و ولایات استخدام کنند. در سطح ملی، رهبران سیاسی، از جمله اعضای پارلمان باید انتخاب شوند. اعضای کابینه باید توسط مجلس بررسی شوند و کارکنان حرفه‌ای آن‌ها از طریق کمیته‌های استخدام همتایان خود صرفاً براساس صلاحیت‌ها و بدون توجه به محل زنده‌گی متقاضیان یا هویت قبیله، قومیت یا هر هویت دیگری، استخدام شوند. این برای اولین بار، مردان و زنان محروم افغانستان را که به‌عنوان رعیت با آنان رفتار می‌شود، تغییر می‌دهد و آن‌ها را به شهروندان توانمند تبدیل می‌کند و حاکمان آن‌ها را به کارمندان دولتی مبدل می‌سازند.

اما بدون کمک جامعه بین‌المللی، این تغییر تحول‌آفرین امکان‌پذیر نخواهد بود. لویه‌جرگه (مجمع بزرگان)، که اخیراً توسط فرستاده ویژه ایالات متحده، توماس وست و دیگران حمایت شده است، از دهه ۱۹۲۰ برگزار شده است و مکرراً توسط حامد کرزی و اشرف غنی، یا شورای رجال دینی، علما (اهل حل و عقد) مورد سوءاستفاده مجاهدین و طالبان در طول دهه ۱۹۹۰ قرار گرفته و قابل اعتماد نیست. این مکانیسم‌های سنتی بیش از یک قرن است که توسط حاکمان دستکاری شده‌اند و مکانیسم‌های منصفانه‌ای نیستند.

حالا پرسش این است که این مکانیسم را با چه چیزی جای‌گزین کنیم؟ من یک پرسه سه‌مرحله‌ای را پیشنهاد می‌کنم: اول، فرستاده‌گان ویژه سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، ایالات متحده، سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)، بانک اسلامی، بانک جهانی، بانک آسیایی، روسیه، چین، هند، ایران، جاپان، ترکیه، اوزبیکستان، قطر و سایر کشورهایی که به افغانستان علاقه دارند، می‌توانند توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌عنوان کمیسیون صلح بین‌المللی برای افغانستان

(IPCA) تشکیل شوند. شورای امنیت می‌تواند با مشورت گروه‌های جوانان افغانستان، سازمان‌های زنان و سازمان‌های فعال مدافع سیاسی میهن‌پرستان، حداقل هفت یا بیش‌تر دانشمند/دیپلمات ارشد افغانستان، از جمله زنان را به‌عنوان اعضای IPCA شامل سازد.

دوم، این کمیسیون بین‌المللی، با کمک گروهی از مشاوران ارشد بی‌طرف از افغانستان، از همه بخش‌های جامعه افغانستان (گروه‌های جوانان، جامعه مدنی، معلمان، استادان کالج‌ها، علمای دینی، احزاب سیاسی، گروه‌های سازمان‌یافته از افغان‌های مقیم خارج از کشور و طالبان) نامزدهای خود را اعم از زن و مرد با شهرت تثبیت شده، تحصیلات مناسب، تجربه و مهارت برای خدمت در کمیته ملی ارزیابی‌کننده صلح افغانستان (ANPSC) برای تشکیل دولت ملی انتقالی افغانستان (ANTG) معرفی کنند.

کنفرانس‌هایی مانند کنفرانسی که در اسلوی ناروی (جنوری ۲۰۲۲) برگزار شد، با حدود ۱۲ مرد و زن انتخاب شده توسط دولت ناروی، به نمایندگی از زنان و مردان غیرطالب، برای گفت‌وگو با طالبان نتیجه‌ای نخواهد داشت. خود مردم افغانستان باید تصمیم بگیرند که چه کسی آن‌ها را در هر تصمیمی در مورد آینده کشور، شامل همه جوامع، شهری و روستایی، مردان و زنان و همه گروه‌های سنی، نمایندگی می‌کند.

سوم، کمیسیون صلح بین‌المللی (IPCA)، با مشاوران اهل افغانستان، همه نامزدها را برای ایجاد کمیته ملی ارزیابی صلح افغانستان (ANPSC)، براساس معیارهای توافق شده از قبیل شهرت نیک، میهن‌پرستی و [گذشته] عاری از نقض حقوق بشر بررسی خواهد کرد. هنگامی که ANPSC تشکیل شد، می‌تواند از مردم افغانستان نامزد دریافت کند و نامزدها را برای پست‌های مناسب کابینه دولت انتقالی مورد بررسی قرار دهد.

اعضای ANPSC نباید در حکومت ملی انتقالی افغانستان (ANTG) خدمت کنند. علاوه بر آن، هر فردی که توسط ANPSC برای خدمت در ANTG انتخاب شود، به مدت ۱۰ سال پس از اتمام دوره خود در ANTG، حق شرکت در دولت‌های آینده (منتخب یا منصوب) را نخواهد داشت. این تضمین خواهد کرد که اعضای دولت انتقالی به دنبال منافع خود نخواهند بود، همان‌طور که در زمان توافقات بن و ریاست جمهوری انتقالی کرزی، پس از ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد.

دولت انتقالی باید از نماینده‌گان صادق و واجد شرایط از تمام اقشار جامعه افغانستان، به‌ویژه جوانان و زنان تشکیل شود. باید در یک دوره مشخص (سه تا پنج سال) برای ایجاد قانون اساسی جدید برای تغییر سیستم حکومتی افغانستان، همان‌طور که در بالا ذکر شد، کار کند، به‌طوری که برای همه مردم افغانستان قابل قبول باشد.

قانون اساسی جدید باید قدرت حاکمان افغانستان را محدود کند تا توانایی آن‌ها در سوءاستفاده از شهروندان یا کاهش قدرت سیاسی جوامع و قبایل محلی کاهش یابد. باید به جوامع کمک کند تا استقلال اقتصادی و سیاسی خود را برای دستیابی به هدف کاهش وابستگی مزم افغانستان به بیگانه‌گان به دست آورند. این امر با کمک جامعه جهانی برخی از دستاوردهای کلیدی دو دهه اخیر تعامل جهانی در افغانستان را که اکنون توسط حکومت طالبان در معرض تهدید قرار دارد، حفظ خواهد کرد و گسترش خواهد داد. ایجاد چنین حکومت فراگیری، می‌تواند آینده باثبات و صلح‌آمیزتری را برای مردم افغانستان و منطقه تضمین کند.

سال شانزدهم  
شماره ۳۶۷۸  
شنبه  
۴ سرطان ۱۴۰۱  
۲۵ جون ۲۰۲۲

روایت دیروز، آینده امروز، نوید فردا

۷ صبح

۸ صبح  
روایت دیروز، آینده امروز، نوید فردا

صاحب امتیاز: سنجر سهیل  
مدیرمسوول: محمد محق  
سرمدیر: حبیب‌بش  
تحلیل‌گران: یونس نگاه و امین کاوه  
دبیر گزارش‌ها: حسین حیدری  
دبیر بخش خبر: علی‌شاه حقمیل

دبیر بخش ویدیو: محمدنصیر کاوشگر  
خبرنگاران: محمدحسین نیک‌خواه، محمد فرهنگ  
ویراستاران: محمدعلی نظری، اسحق‌علی احساس  
صفحه آرای: رضا مرادی  
پذیرش مقالات: Sanjar.sohail@8am.media  
پذیرش اعلان: Mohammad.moheq@8am.media  
نشانی پستی: ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۷۸۷۹۹۹  
۸ صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸ صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

Publisher:  
Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media  
Editor-in-Chief:  
Mohammad Moheq  
Mohammad.moheq@8am.media  
Facebook.com/8am.af  
Youtube.com/Hashtesubhdaily  
Twitter.com/@Hashtesubhdaily  
instagram.com/8am.af\_official  
www.8am.af

باشگاه‌های فوتبال منچسترسیتی و لیدز یونایتد برای انتقال فیلیپس به ارزش ۴۵ میلیون پوند به ورزشگاه اتحاد، موافقت کرده‌اند. اسکای اسپورت جمعه‌شب، ۲۴ جون، گزارش داده است که قرار است این بازیکن پس از گذراندن آزمایشات صحی به جمع شاگردان پپ گواردیولا اضافه شود. کالوین فیلیپس، هافبک ۲۶ ساله انگلستانی لیدز یونایتد، از آکادمی این باشگاه راهی تیم بزرگسالان شد. او از ۲۰۱۴ تا کنون برای این تیم ۲۳۴ بازی انجام داده و ۱۴ گل به ثمر رسانده است. کالوین فیلیپس در کارنامه فوتبالی اش ۲۳ بازی ملی برای تیم انگلستان نیز دارد. گفتنی است که پس از خرید ارلینگ هالند از بوروسیا دورتموند، فیلیپس دومین خرید بزرگ باشگاه منچسترسیتی در تابستان امسال است.



## پوتین: قدرت بریکس به گونه پیهم در حال افزایش است

به گفته پوتین، کشورهای بلوک آنان درگیر عمیق‌سازی همکاری در موضوعاتی اند که در دستور کار جهانی و منطقه‌ای قرار دارد.

جنایت‌کارانه از فناوری‌های جدید، مبارزه با تغییرات اقلیمی و گسترش عفونت‌های خطرناک را به گونه مشترک حل کرد. او از شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین و سایر همکاران چینی‌اش به دلیل سهم فعال‌شان در سال جاری برای ارتقای مشارکت استراتژیک بریکس سپاس‌گزاری کرد. این نشست در حالی برگزار می‌شود که درخواست اوکراین برای پیوستن به اتحادیه اروپا پذیرفته شد و این کشور اکنون به گونه کشور نامزد، منتظر پیوستن به اتحادیه اروپا است. گفتنی است که هجوم روسیه بر اوکراین سبب تیره‌گی روابط کشورهای عضو این گروه با آمریکا و کشورهای اروپایی شده است.

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه می‌گوید که همکاری میان قدرت‌های اقتصادی نوظهور (BRICS) متشکل از برازیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی در حال افزایش است و اقتدار این اتحادیه با گذشت هر سال بیش‌تر می‌شود. خبرگزاری تاس روسیه گزارش داد که نشست بریکس روز پنج‌شنبه، ۲۳ جون به شکل ویدیویی میان کشورهای عضو این گروه برگزار شده است. به گفته پوتین، کشورهای بلوک آنان درگیر عمیق‌سازی همکاری در موضوعاتی اند که در دستور کار جهانی و منطقه‌ای قرار دارد. او همچنان تصریح کرده که این روند افزایش همکاری واقع‌بینانه است، زیرا این پنج کشور توانایی اقتصادی، علمی، فنی و انسانی واقعی را دارند. او افزود که آنان می‌توانند به گونه مؤثر با یکدیگر همکاری باشند تا ثبات و امنیت بین‌المللی، رشد و رفاه پایدار مردم‌شان را تضمین کنند. رئیس‌جمهور روسیه گفت که مسکو موضوع نشست را با شعار «تقویت مشارکت باکیفیت بریکس، آغاز دوره جدیدی برای توسعه جهانی» مرتبط می‌داند. به گفته او، پیچیده‌گی و ماهیت فراملی چالش‌ها و تهدیدهای جامعه بین‌المللی نیازمند جست‌وجوی پاسخ‌های جمعی است، در صورتی که این بلوک در آن مشارکت فعال داشته باشد. پوتین افزود که مشکلاتی از قبیل مناقشه، مبارزه با تروریسم، جنایات سازمان‌یافته، به‌ویژه استفاده



## مکرون از اپوزیسیون خواست «جنگ درونی را پشت سر بگذارند»

امانویل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، از احزاب مخالف خود خواست که دعوای درونی را پشت سر بگذارند. به گزارش فرانس ۲۴، روز پنج‌شنبه، ۲۳ جون، امانویل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، از احزاب مخالف خواست که «دعوای درونی را پشت سر بگذارند» و «فراتر از سیاست» حرکت کنند. مکرون برای اولین بار پس از دست دادن کنترل پارلمان توسط ائتلاف وی در انتخابات یک‌شنبه، خطاب به مردم گفته است: «ما باید یاد بگیریم که متفاوت حکومت کنیم و قانون‌گذاری کنیم». رئیس‌جمهور فرانسه گفته است که اپوزیسیون آماده است تا با او در مورد موضوعات «عمده» همکاری کند و وعده داده که در تابستان امسال اقداماتی را در مورد تورم، تغییرات آب و هوا و بیکاری انجام دهد. این در حالی است که براساس گزارش‌ها در انتخابات روز یک‌شنبه امانویل مکرون و ائتلاف او با از دست دادن ۵۵ کرسی، اکثریت مطلق را در برابر رقبای خویش در پارلمان این کشور از دست دادند.

## جمهوری خواهان در تگزاس برای جدایی این ایالت از آمریکا درخواست ارایه کردند

حزب جمهوری خواه تگزاس در بیانیه خود برای جدایی از آمریکا گفته است که جدایی از آمریکا ضروری است، زیرا دولت فدرال به حق خودگردانی محلی این ایالت لطمه زده است. پیش‌تر نیز درخواست‌های جدایی‌طلبانه مشابهی در برخی دیگر از ایالت‌های آمریکا دنبال شده بود که معروف‌ترین آن‌ها، تلاش جدایی‌طلبان کالیفرنیا برای جدایی این ایالت از آمریکا بوده است.

و هم‌زمان درخواست برای جدایی این ایالت از آمریکا قانونی و عملی نیست. حزب جمهوری خواه در تگزاس امریکا به‌تازگی قطع‌نامه‌ای را تصویب کرده که در آن اعلام شده بایند به‌طور قانونی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ پیروز نشده است. جمهوری خواهان تگزاس هم‌چنین خواستار اقدامی عملی برای به رسمیت شناختن حق این ایالت برای جدایی از ایالات متحده شده‌اند.

تلاش حزب جمهوری خواه تگزاس برای جدایی از آمریکا با واکنش‌های زیادی روبه‌رو شده است. به نقل از اسپوتنیک، قطع‌نامه حزب جمهوری خواه تگزاس برای جدایی از آمریکا را برخی از کارشناسان غیر قانونی عنوان کرده‌اند. کارشناسان به اسپوتنیک گفته‌اند که قطع‌نامه اخیر حزب جمهوری خواه تگزاس براساس مخالفت با پیروزی جو بایدن در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰

## دادگاه عالی آمریکا علیه حق سقط جنین رای داد



۸ صبح، کابل: دادگاه عالی آمریکا در یک جلسه بر لغو حق سقط جنین در این کشور رأی داد؛ حکمی که با اشک طرفداران و خشم مخالفان در بیرون از این دادگاه استقبال شد. رویترز گزارش داده است که حکم لغو حق سقط جنین در آمریکا، روز جمعه، ۲۴ جون، از سوی دادگاه عالی آمریکا صادر شده است. در پی صدور این رأی، شماری از طرفداران این حکم دادگاه آن را جشن گرفته و استقبال کردند، در حالی که در سوی دیگر، شماری از مخالفان این حکم گفته‌اند که برای قانونی شدن حق سقط جنین از مبارزه دست نمی‌کشند. دادگاه با صدور این حکم حق سقط جنین را که در سال ۱۹۷۳ در آمریکا قانونی شده بود، لغو کرد. شماری این اقدام دادگاه عالی آمریکا را شجاعانه در جهت نجات جان نوزادان عنوان کرده‌اند. حق سقط جنین سال‌ها است که محل بحث میان شهروندان آمریکایی بوده است.

## اعتصاب کارگران در بریتانیا؛

## کار شبکه راه آهن مختل شده است



اعتصاب کارگران در بریتانیا، کار شبکه راه آهن این کشور را برای دومین روز در هفته جاری مختل کرده است. خبرگزاری رویترز روز پنج‌شنبه، ۲۳ جون گزارش داد که افزایش قیمت مواد غذایی و سوخت در این کشور سبب کاهش بودجه خانواده‌ها شده و اتحادیه‌های کارگری را به تقاضای افزایش دست‌مزد اعضای‌شان تشویق کرده است. پس از افزایش قیمت‌ها، دولت بریتانیا، مسوولان اتحادیه‌های کارگری و شرکت‌های راه آهن با درخواست افزایش دست‌مزدها مواجه شده‌اند. این در حالی است که شمار معترضان در شبکه راه آهن بریتانیا به ۴۰ هزار کارگر اعتصاب‌کننده نزدیک شده است. به گفته مقامات دولتی آن کشور، به مسافران توصیه شده است که به جز مواقع ضروری، از قطارها استفاده نکنند. براساس معلومات، در مجموع روزهای هفته و از هر پنج سرویس، تنها یک سرویس راه آهن خدمات ارایه می‌کند. بوریس جانسون، نخست‌وزیر بریتانیا گفت: «من فکر می‌کنم که مردم باید دور میز بنشینند [توافق کنند] و امور را مرتب کنند». با این حال، اتحادیه‌های کاری هشدار داده‌اند که اگر توافقی حاصل نشود، آنان به اقداماتی بیش‌تر روی خواهند آورد. دولت بریتانیا از اعتصاب کارگران راه آهن انتقاد کرده و اعتراض آنان را برای کسانی که درآمد پایینی دارند و مجبورند که در بیرون از خانه کار کنند، «مضر» خوانده است. گفتنی است که اعتصاب کارمندان راه آهن بریتانیا وارد سومین روز خود شده است و همچنان ادامه دارد.

## بریتانیا به خلبانان همکار در روند تخلیه از افغانستان، مدال داد



دولت بریتانیا به نیروهای هوایی سلطنتی این کشور که در روند تخلیه مردم از افغانستان حضور داشتند، در مراسمی تقدیر کرد. نیروهای هوایی سلطنتی بریتانیا روز جمعه، ۲۴ جون، از خلبانانی که در روند تخلیه از افغانستان فعال بودند، تقدیر و به آنان مدال شجاعت تفویض کرده است. به گفته مقام‌های بریتانیایی، در عملیات سال گذشته بیش از ۱۵ هزار نفر از جمله همکاران افغان بریتانیا توسط این خلبانان منتقل شدند. این خلبانان در روند تخلیه دست‌کم ۳۳۰ پرواز انجام دادند و روزانه یک هزار نفر را به بریتانیا منتقل کردند. گفتنی است که این عملیات تخلیه دولت بریتانیا یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌ها طی ۷۰ سال گذشته بوده است که در آن اتباع افغان و همکاران بریتانیایی‌شان از میدان هوایی کابل تخلیه شدند.